

مشکلات روحی- اجتماعی ایرانیان پناهجو و پناهنده در آلمان

چندگانگی شخصیتی، تزلزل ارزش‌ها، افزایش سرخوردگی و رشد افسردگی

حنیف حیدرئزاد

مددکار اجتماعی در امور پناهجویان و مهاجران

مشاور روحی- اجتماعی

فهرست

مقدمه

۱. کلیات

۱/۱ روش کار

۲. تعریف‌ها

۱/۲ فراری پناهجو

۲/۲ پناهجو/ متقاضی پناهندگی

۳/۲ پناهنده

۴/۲ مهاجر

۵/۲ دوتابعیتی/ چند تابعیتی

۶/۲ اقامت «تَحْمَلی» یا «دولدونگ»

۳. داده‌های آماری

۱/۳ آمار و برخی مشخصات جمعیتی ایرانیان ساکن آلمان

۱/۱/۳ پیوست آماری شماره یک: مشروح گزارش آماری مربوط به ایرانیان ساکن در آلمان

۲/۳. آمار مراجعین ایرانی مرکز یاری‌های پزشکی به پناهجویان شهر بوخوم

۲/۱/۳ پیوست آماری شماره دو: مشروح گزارش آماری، همراه با گرافیک مربوط به مراجعین ایرانی بخش مددکاری انجمن یاری‌های پزشکی به پناهجویان شهر بوخوم

۴. اساسی‌ترین مشکلات روحی- اجتماعی ایرانیان پناهجو و پناهنده در آلمان کدامند؟

۱/۴ یادگیری زبان آلمانی؛ فوری‌ترین مسئله

۲/۴ اقامت؛ مهمترین مسئله

۳/۴ ناکافی بودن کمک‌های تامین اجتماعی

۴/۴ نگرانی‌های مرتبط با خانواده و داخل کشور

۵. پیامد و تأثیرات فشارهای روحی- اجتماعی

۱/۵ تمایل به «کار سیاه»، ندادن مالیات، عدم احترام به قانون در کشور جدید، دروغ و فرار از مسئولیت پذیری اجتماعی

۲/۵ عدم آشنائی به زبان آلمانی والدین و فشار مضاعف آن بر روی کودکان

۳/۵ رشد تناقض در بین کودکان و نوجوانان به دلیل تربیت دو ارزشی، تقابل بین فرزندان با والدین و برعکس، عدم شرکت فعال در برنامه‌های والدین با کودکان و مدرسه

۴/۵ زمینه‌های شکل‌گیری بحران هویتی در کودکان و نوجوانان و پیامدهای آن

۵/۵ افزایش مشکلات جسمی و روحی در بزرگسالان

۶. ریشه و علت مشکلات روحی- اجتماعی پناهجویان و پناهندگان در آلمان در کجا قرار دارد؟

۱/۶ عوامل تاثیر گذار بیرونی

۱/۱/۶ سیاست ضد پناهندگی دولت آلمان

۲/۱/۶ وجود قوانین تبعیض آمیز

۳/۱/۶ سیاست ضد انتگراسیون دولت و برخی از احزاب آلمان بر علیه پناهجویان و مهاجرین

۲/۶ عوامل تاثیرگذار درونی

۱/۲/۶ تصورات ذهنی و غیر واقعی از آلمان و خارج کشور و ترکیدن سراب «بهشت اروپا»

۲/۲/۶ ناآگاهی به قوانین و پیروی از شایعات، منشاء تصمیمات غلط و سرنوشت‌ساز

۳/۲/۶ به کار گیری و پیروی از فرهنگ «زرنگ بازی» مرسوم در ایران

۷. ارتباط بین رفتار نهادینه شده در فرد که ریشه در داخل کشور دارد با جهت‌دهی رفتار و روابط اجتماعی او در کشور جدید

۱/۷ چندگانگی رفتاری- شخصیتی

۱/۱/۷ مشخصات شخص و جامعه چند رفتاری- چند شخصیتی

۲/۷ تقابل ارزش‌ها

۳/۷ سرخوردگی

۴/۷ افسردگی

۱/۴/۷ پیامدهای افسردگی

۸. نتیجه‌گیری‌ها

۱/۸ رابطه بین انگیزه خروج از کشور و میزان تحمل پذیری سختی شرایط جدید زندگی در خارج از کشور

۲/۸ نسل جدید پناهجویان و مقابله آنها با سختی‌های دوران پناهندگی

۳/۸ زندگی در خارج کشور، شک و تردید نسبت به چرائی «این گونه بودن» خود و شروع دگرگونی‌های هویتی

۴/۸ سخن آخر، نتیجه‌گیری نهانی



حنیف حیدر نژاد، مددکار اجتماعی و مشاور روحی- اجتماعی، فعالیت خود در امور پناهندگی و مهاجران را از سال 1997 به طور داوطلبانه از طریق همکاری با سازمان عفو بین الملل و مرکز مشاوره اجتماعی برای پناجویان و مهاجران وابسته به دیاکونی¹ (بخش خدمات اجتماعی کلیسای پروتستان) در شهر دورتموند² آغاز کرد. در همین سال یک دوره یک ساله در یک خانه سالمندان و معلولین در شهر بوخوم³ گذراند و در سال 2002 پس از گذراندن یک دوره چهار ساله در یک مدرسه مددکاری⁴ در دورتموند موفق به دریافت مدرک مددکاری اجتماعی شد. در این مدت دوره‌های کارآموزی دیگری را نیز گذراند، از جمله: یک دوره سه ماهه در مرکز پذیرش اولیه پناجویان در دورتموند، یک دوره سه ماهه در مرکز مشاوره اجتماعی کاریتاس⁵ (بخش خدمات اجتماعی کلیسای کاتولیک) در دورتموند و یک دوره سه ماهه در خوابگاه نوجوانان پناهجوی بدون سرپرست⁶ در شهر دورتموند. وی یک دوره یک ساله را نیز در شهر بوخوم در مرکز مشاوره "ایفاک"⁷ گذراند. موضوع اصلی در این یک سال، کار با نسل اول و دوم و سوم ترک‌ها و ترک تباران در شهر بوخوم بود. مجموع این تجارب به او کمک کرده تا تصویر همه جانبه‌تری از مسائل پناجویان، پناهندگان و مهاجران در آلمان به دست آورده و با ساختارهای موجود در بخش اداری و نهادهای غیر دولتی بیشتر آشنا شود.

حنیف حیدر نژاد از سال 2002 در ارتباط با انجمن یاری‌های پزشکی به پناجویان شهر بوخوم⁸ قرار گرفت و از سال 2003 در این مرکز مشغول به کار شد و اکنون مسئول بخش مددکاری این انجمن است. در سال 2007 وی موفق به گذراندن یک دوره تکمیلی با عنوان «مشاوره روحی- اجتماعی»⁹ در مدرسه عالی مددکاری شهر بوخوم¹⁰ شد.

حنیف حیدر نژاد به عنوان مددکار اجتماعی و مشاور امور روحی- اجتماعی بر اساس نظریه «همه جانبه نگری»¹¹ کار می‌کند و با قرار دادن «انسان» در محور همه امور، بر آن است که مسائل و مشکلات انسان را باید در پیوند با همه عواملی که او را احاطه و درگیر کرده است دید و در نتیجه باید تلاش نمود تا با درک به هم پیوستگی این عوامل و تاثیرگذاری متقابل آنها بر یکدیگر، متناسب با هر فرد، در جستجوی راه حل مناسب برای مشکلات او برآمد و در این راه از سایر تخصص‌ها کمک گرفت.

حنیف حیدر نژاد از سال 2004 به همراه چند فعال سیاسی- اجتماعی ایرانی «سایت انتگراسیون ایرانیان ساکن آلمان»¹² را تاسیس نمود و اینک سردبیری و هماهنگی آن را نیز به عهده دارد. هدف این سایت اطلاع رسانی تخصصی به ایرانیان ساکن آلمان در زمینه‌های مختلفی چون پناهندگی، اقامت، انتگراسیون، آموزش و تحصیل، آشنائی با مسائل جامعه آلمان و نقض حقوق بشر در ایران و... می‌باشد. تا کنون در این سایت و در زمینه‌های فوق بیش از 150 مقاله و ترجمه از وی منتشر شده است.

¹ DIAKONISCHES WERK

² DORTMUND

³ Bochum

⁴ ANNA-ZILLKEN-BERUFSSKOLLEG

⁵ CARITAS

⁶ UNBEGLEITETE MINDERJÄHRIGE FLÜCHTLINGE (UMF)

⁷ IFAK

⁸ Medizinische Flüchtlingshilfe Bochum e.V.

⁹ PSYCHOSOZIALE BERATUNG

¹⁰ Evangelische Fachhochschule Rheinland-Westfalen-Lippe EFH BOCHUM

¹¹ GANZHEITLICHEN KONZEPT

¹² Integrationsforum der IranerInnen in Deutschland; <http://www.if-id.de>

آنچه در این مجموعه گرد آورده شده، اگرچه عمدتاً بر روی مسائل و مشکلات پناهجویی و پناهندگی در کشور آلمان متمرکز است اما در بسیاری موارد شامل همه پناهجویان و پناهندگان می‌شود.

مشکلات روحی- اجتماعی¹³ : فشارهایی هستند که بر روح و روان و تندرستی فرد تأثیر می‌گذارند. ریشه آنها در اساس ناراحتی یا بیماری‌های جسمی نیست. عامل اصلی در ایجاد و تشدید این ناراحتی‌ها شرایط محیطی و وضعیت اجتماعی از جمله وضعیت خانوادگی، سکونت، کاری، تحصیلی، مالی و در مورد خارجی‌ان در یک کشور جدید (در اینجا: پناهجویان در آلمان)، علاوه بر موارد فوق، وضعیت اقامتی آنها و شرایط جدید زندگی‌شان نیز اهمیت پیدا می‌کند. ادامه این ناراحتی‌ها می‌تواند به مرور زمان موجب ناراحتی یا حتی بیماری‌هایی شود که درد جسمی را نیز با خود به همراه دارد (بیماری‌های روان- تنی)¹⁴. تأثیر متقابل این عوامل بر همدیگر وضعیت را پیچیده‌تر می‌کند، به نحوی که تشخیص مشکل و ریشه آن به سادگی امکان پذیر نیست.

ادامه این ناراحتی‌ها می‌تواند فراتر از خود فرد، روابط و مناسبات انسانی او با محیط اطراف به ویژه خانواده، دوستان و همکاران را مستقیم یا غیر مستقیم در بر گرفته، بر آنها تأثیر گذارد و یا از آنها تأثیر بپذیرد.

در سال‌های اخیر، به ویژه از سال 2000 به بعد، مشکلات اجتماعی در آلمان روندی رو به رشد داشته است. گسترش بیکاری و فقر مشکلات خانوادگی و شخصی متعددی را موجب شده است. جدائی و طلاق بیشتر شده و تأثیرات آن بر روی کودکان متنوع‌تر گردیده است. خانواده‌های مهاجر و مهاجرت‌بار که تقریباً یک چهارم جمعیت را در آلمان تشکیل می‌دهند عموماً در مناطق خاصی در شهرها اسکان می‌یابند و یا به دلیل فقر و کمبود درآمد، ناگزیر از سکونت در محله‌های خاصی می‌شوند و روزانه با مشکلات اجتماعی زیادی درگیر هستند. به دلیل گسترش روزافزون مشکلات روحی- اجتماعی در آلمان، چندین مدرسه عالی مددکاری اجتماعی چند سالی است که رشته‌ای با نام "مشاوره روحی- اجتماعی"¹⁵ را به طور مستقل به عنوان یک رشته تحصیلی تدریس می‌کنند و برخی دیگر آن را به عنوان یک رشته تکمیلی یا فوق تخصصی در ادامه رشته مددکاری اجتماعی یا علوم تربیتی دنبال می‌کنند.¹⁶

همچنان که گفته شد ریشه و علت مشکلات روحی- اجتماعی را باید در شرایط محیطی و وضعیت اجتماعی جستجو کرد. اما در کنار این عوامل "بیرونی" و خارج از فرد، مجموعه‌ای از عوامل "درونی" نیز وجود دارد. متاثر از همین عوامل درونی است که شخص درگیر با این مسائل، برای حل مشکلات روحی‌ای که از بیرون به او فشار می‌آورد، از خود واکنش نشان می‌دهد. (مثلاً دوگانگی رفتاری یا بهره‌گیری از برخی تاکتیک‌ها برای رسیدن به هدف و حل مشکل خود). او تلاش می‌کند تا از طریق این مبارزه "راز بقا"گونه، خود و خانواده‌اش را حفظ کند. اما در صورتی که فشار عامل بیرونی مدتی طولانی ادامه پیدا کند، رفتارهای واکنشی و تاکتیکی فرد درگیر با مشکلات نیز تکرار و تکرار و پیچیده و پیچیده‌تر می‌شود. به نحوی که این رفتارها به مرور زمان در او "جا افتاده" و نهادینه

¹³ PSYCHOSOZIALE PROBLEME

¹⁴ PSYCHOSOMATISCHE ERKRANKUNGEN

¹⁵ PSYCHOSOZIALE BETREUUNG

¹⁶ برای نمونه به مدارس عالی مددکاری دارمشتات، نیدرراین و بوخوم توجه شود.

می‌شوند. میزان و اهمیت جا افتادگی این رفتارها در شخصیت و منش و روحیات فرد تا آنجاست که با تغییر شرایط اجتماعی و محیط (مثلا ترک کشور و زندگی در خارج از آن)، آن رفتارها همچنان در کشور و محیط جدید ادامه پیدا می‌کنند و دیگر به عنوان یک ویژگی شخصیتی، ادامه زندگی در شرایط جدید را برای او سخت و دشوار می‌سازند.

هدف این گزارش بررسی موضوع‌های زیر بر اساس داده‌های آماری و تجربه کاری با ایرانیان پناهجو و پناهنده است:

- اساسی‌ترین مشکلات روحی- اجتماعی ایرانیان پناهجو و پناهنده در آلمان کدامند؟
- ریشه و علت این مشکلات در کجا قرار دارد؟
- چگونه تربیت و رفتار نهادینه شده در فرد که ریشه در داخل کشور دارد، کماکان در خارج کشور در جهت دادن روابط اجتماعی او نقش بازی می‌کند؟

نوشته حاضر در اساس برای کسانی تنظیم شده که درگیر مسائل و مشکلات روحی- اجتماعی هستند تا درک و خود آگاهی خویش نسبت به این موضوع را تعمیق دهند. اگر چه شرایط و زمینه‌های خارجی که در این نوشته مطرح شده است جنبه عام دارند و همه پناهجویان و پناهندگان از کشورهای مختلف را شامل می‌گردد، در جای جای نوشته نمونه‌ها و یا وضعیت‌های خاص ایرانیان پناهجو و پناهنده نیز توضیح داده شده است. از شماره 6.2 به بعد به برخی عوامل درونی اشاره می‌شود. از شماره 7 به طور خاص به ارتباط رفتارهای نهادینه شده ایرانیان پناهجو و پناهنده که ریشه در داخل ایران دارند توجه شده و اهمیت آنها با جهت‌دهی رفتاری و روابط اجتماعی آنها در کشور جدید را بررسی کرده‌ام و در قسمت 8 به نتیجه‌گیری پرداخته شده است.

این نوشته می‌تواند برای همه کسانی که به لحاظ تخصصی در زمینه امور انسانی و اجتماعی با ایرانیان پناهجو، پناهنده و مهاجر در آلمان کار می‌کنند مفید باشد. کسانی که در همین زمینه با ایرانیان در دیگر کشورهای جهان کار می‌کنند نیز می‌توانند با مطالعه این نوشته مشابهت‌ها و یا تفاوت‌های موجود در کشور خود با آلمان را به دست بیاورند.

نویسنده از دریافت نظرات شما به گرمی استقبال خواهد کرد. آدرس تماس:

hanifhidarnejad@yahoo.de

۱. کلیات

۱/۱ روش کار

گزارش حاضر یک بررسی تحقیقی-تحلیلی و بر پایه‌های زیر استوار است:

- کار عملی و تجربی و تخصصی نگارنده از سال 1997 با ایرانیان پناهمجو و پناهنده
- تبادل نظر تخصصی با متخصصین مختلف از جمله روانشناسان، پزشکان، وکلا، قضات دادگاه، کارمندان دولتی در امور پناهندگی و تبادل نظر تخصصی با همکاران در سمینارهای تخصصی
- داده‌های آماری اداره‌های رسمی آلمان از جمله گزارش‌های سالیانه اداره فدرال مهاجرت و پناهندگی آلمان¹⁷، گزارش‌های آماری نماینده ویژه دولت آلمان در امور مهاجرین، پناهندگان و انتگراسیون¹⁸، گزارش‌های اداره آمار فدرال آلمان¹⁹
- داده‌های رسمی آماری محل کار نگارنده: "مرکز یاری‌های پزشکی به پناهمجویان در شهر بوخوم²⁰."

۲. تعریف‌ها

گروه اجتماعی مورد نظری که این گزارش بر روی آن تمرکز دارد "ایرانیان پناهمجو و پناهنده" ساکن در آلمان است. از آنجا که افراد مختلفی با وضعیت‌های اقامتی متفاوت در این دسته‌بندی قرار گرفته و نیز از آنجا که در یک دسته‌بندی عام به این گروه "مهاجر" نیز اطلاق می‌شود، تعریف برخی از مهم‌ترین مفاهیم مورد استفاده در این گزارش در زیر آورده می‌شود:

۱/۲ فراری پناهمجو²¹ : فردی است که مطابق کنوانسیون 28 جولای 1951 ژنو²² در خاک کشور خود تحت تعقیب است و جانش در خطر قرار دارد، در کشور خود محل امن دیگری ندارد و یا نمی‌تواند از حفاظت لازم از سوی قدرت حاکم در کشورش برخوردار شود و ناگزیر از کشورش فرار یا آنجا را ترک کرده و در پی یافتن کشوری امن برای ادامه زندگی است. جان فرد می‌تواند به دلیل تعلق به یک ملیت، قوم یا مذهب خاص و یا تعلق به یک گروه خاص اجتماعی و یا به دلیل داشتن باورهای سیاسی خاص در خطر باشد. جان فرد می‌تواند از سوی دولت و قدرت حاکم یا نیروهای شبه نظامی و یا نیروهای غیر دولتی در خطر باشد. در زبان گفتاری روزمره، واژه "پناهمجو" و واژه "فراری آواره" به طور یکسان به کار گرفته می‌شود. در یک تعریف کلی فراریان و آوارگانی که از کشور خود خارج و هنوز در جایی درخواست پناهندگی ارائه نداده‌اند، و همچنین پناهمجویانی که درخواست پناهمجویی خود را در آلمان ارائه داده‌اند، و همچنین آنهایی که در خواست پناهندگی‌شان رد شده و برگه یا ابلاغیه

¹⁷ BUNDESAMT FÜR MIGRATION UND FLÜCHTLINGE (BAMF)

¹⁸ BEAUFTRAGTE für Migration, Flüchtlinge und INTEGRATION

¹⁹ STATISTISCHE BUNDESAMT

²⁰ <http://mfh-bochum.de>

بخش مددکاری این انجمن به طور سالیانه گزارش‌های خود را به زبان آلمانی منتشر و یا در موارد مشخص با انتشار بیانیه مطبوعاتی به جلب افکار عمومی در مورد موضوعات خاص اقدام می‌کند. ترجمه خلاصه‌ای از این گزارش‌ها و بیانیه‌ها در سایت انتگراسیون به زبان فارسی منتشر شده است.

²¹ FLÜCHTLINGE

²² GENFER FLÜCHTLINGSKONVENTION. vom 28. JULI 1951; <http://www.aufenthalstitel.de/genferkonvention.html>

ترک خاک کشور گرفته‌اند و بالاخره آن دسته که پناهندگی و یا اقامت به دلایل انسانی به آنها تعلق گرفته، همه در زیر این نام و تعریف کلی، یعنی (فلوشتاينگه²³) قرار می‌گیرند. تعریف هر یک از اسامی که در بالا نام برده شد به طور جداگانه در پی خواهد آمد.

۲/۲ پناهجو/ متقاضی پناهندگی²⁴: فردی است که درخواست پناهندگی خود را به اداره امور مهاجرت و پناهندگی در آلمان ارائه داده است، یا این اداره هنوز در مورد درخواست او تصمیم نگرفته است، یا به او جواب منفی داده است، از طریق مجاری قانونی در ارتباط با پرونده پناهندگی‌اش به دادگاه شکایت کرده است، شکایت او به دادگاه پس از طی مراحل مختلف رد شده و پرونده درخواست پناهندگی او کاملاً پایان یافته اعلام شده، و نهایتاً به او برگه ترک خاک کشور ابلاغ شده اما او از ترک خاک آلمان خودداری کرده و هنوز در آلمان ساکن است.

۳/۲ پناهنده²⁵: فردی است که با درخواست پناهندگی او که به اداره امور مهاجرت و پناهندگی داده بود موافقت شده است. یا اینکه پس از یک بار دریافت جواب منفی از این اداره، در مراحل بعدی از طریق دادگاه موفق به دریافت پناهندگی شده است. پناهندگی در آلمان یا بر اساس ماده 16 آ قانون اساسی²⁶ و یا بند یک ماده 60 قانون اقامت²⁷ اعطا می‌شود.

فردی که بر درخواست پناهندگی او بر اساس ماده 16 آ قانون اساسی آلمان پذیرفته شده، پناهنده²⁸ محسوب می‌شود. فردی که بر اساس بند یک ماده 60 قانون اقامت پذیرفته شده پناهنده تحت حمایت کنوانسیون ژنو²⁹ محسوب می‌شود. هر دو دسته از این پناهندگان گذرنامه آبی دریافت می‌کنند و از حقوق و مزایای یکسان قانونی- اجتماعی برخوردار هستند.

دسته‌ای از پناهجویان که پذیرش آنها بر اساس بند 2 تا 7 ماده 60 قانون اقامت است³⁰، پناهنده (مطابق تعریف بالا) محسوب نشده، بلکه به آنها اقامت به دلایل انسانی (ممانعت از اخراج به کشورش به دلیل امکان و احتمال رفتارهای غیر انسانی که در انتظار آنهاست و یا ممانعت از اخراج به دلایل خاص پزشکی یا خانوادگی) داده می‌شود. این دسته از حقوق و مزایای برابر با دو دسته اول (در بالا گفته شده) برخوردار نیستند و به آنها از طرف اداره خارجی گذرنامه آبی³¹ داده نمی‌شود، بلکه باید از سفارت یا کنسولگری کشور خود درخواست گذرنامه نمایند و در همان گذرنامه اجازه اقامت آنها ثبت می‌شود. (از اواخر سال 2011 به جای ثبت عنوان اقامت در گذرنامه، برای افراد یک کارت، به نام "کارت الکترونیکی اقامت" صادر می‌شود³²) در موارد خاصی که سفارت یا کنسولگری یک کشور از صدور گذرنامه برای چنین فردی خودداری کرده و یا اگر چنین فردی دلایل قابل قبولی ارائه دهد که نتواند از او انتظار داشت که از سفارت یا کنسولگری کشورش درخواست گذرنامه بنماید، تنها در چنین حالتی، او می‌تواند

²³ Flüchtlinge

²⁴ ASYLBEWERBER

²⁵ ASYLBERECHTIGTER

²⁶ POLITISCH VERFOLGTE GENIEßEN ASYL;

[HTTP://WWW.BAMF.DE/DE/MIGRATION/ASYLFLUECHTLINGE/ASYLRECHT/ASYLRECHT-NODE.HTML](http://www.bamf.de/DE/Migration/ASYLFLUECHTLINGE/ASYLRECHT/ASYLRECHT-NODE.HTML)

²⁷ Flüchtlingsschutz; <http://www.bamf.de/DE/Migration/AsylFluechtlinge/Fluechtlingsschutz/fluechtlingsschutz-node.html>

²⁸ ASYLBERECHTIGTER

²⁹ ANERKANNTA FLÜCHTLINGE

³⁰ <http://www.bamf.de/DE/Migration/AsylFluechtlinge/Subsidiar/subsidiar-node.html>

³¹ Reiseausweis für Flüchtlinge

از اداره خارجیان شهر محل سکونتش درخواست گذرنامه مخصوص خارجیان³³ نماید. این گذرنامه به دلیل رنگ خاکستری‌اش در نزد ایرانیان پناهجو و پناهنده به "گذرنامه طوسی یا گذرنامه خاکستری" معروف است.

۴/۲ مهاجر 34: فردی است که نه به اجبار و یکباره، بلکه با فکر و برنامه قبلی برای ادامه درس، کار، تجارت، تشکیل خانواده و نهایتاً برای پی‌ریزی زندگی بهتر و موفق‌تر، از طریق قانونی کشورش را ترک کرده است، در کشور جدید محل سکونت دارای اجازه اقامت است و در اساس در دریافت اجازه کار نیز مشکل جدی ندارد. مهاجر اگرچه با هدف ادامه زندگی به کشور دیگری می‌رود، ارتباط فیزیکی با کشور زادگاهش را حفظ کرده و مشکل قانونی برای مسافرت به آنجا و برگشت ندارد.

در گزارش‌های آماری و نیز در گزارش‌های رسانه‌ها و در زبان گفتاری، به قبول شدگان پناهندگی به دلیل داشتن وضع مستحکم اقامتی "مهاجر" خطاب می‌شود. بعداً، که این دسته از پناهندگان/مهاجران تابعیت آلمانی کسب می‌نمایند به آنها و نیز به فرزندان آنها، "مهاجرتبار"³⁵ خطاب می‌شود.

۵/۲ دوتابعیتی/چند تابعیتی³⁶: در قانون اقامت آلمان عنوانی به نام "دوتابعیتی یا چند تابعیتی" وجود ندارد، اما به طور غیر رسمی از عنوان "به واقع دو تابعیتی" استفاده می‌شود. شهروندان برخی از کشورها، از جمله ایرانیان که برای دریافت تابعیت آلمانی امکان ترک تابعیت اولیه خود را ندارند (یا این کار بسیار سخت است)، پس از دریافت تابعیت آلمانی، اجازه دارند تابعیت اولیه خود را نیز حفظ کنند. این دسته از افراد در صورتی که بخواهند به کشور خود سفر کنند باید گذرنامه و تابعیت کشور زادگاه خود را به همراه داشته باشند و در زمان مسافرت و یا زندگی در آنجا، قانون کشور زادگاهشان در مورد آنها حاکم است. در برخی از گزارش‌های آماری یا رسانه‌ای از این دسته از افراد که تابعیت آلمانی یا تابعیت دوگانه دارند و نیز در مورد فرزندان آنها و یا آن دسته از کودکانی که والدین آنها دارای دو تابعیت متفاوت هستند، با عنوان "مهاجرتبار" یاد می‌شود.

پناهندگانی که تابعیت آلمانی کسب می‌کنند، از آمار پناهندگان ایرانی یا آمار "خارجیان" حذف می‌شوند.

۶، ۲ اقامت "تَحْمَلی" یا "دولدونگ"³⁷: وقتی که پرونده یک متقاضی پناهندگی تمام مراحل قانونی را طی کند و نهایتاً درخواست پناهندگی‌اش به طور کامل رد شود، به متقاضی پناهندگی دستور ترک خاک آلمان ابلاغ می‌شود. او موظف است در مهلتی که برایش تعیین شده است خاک آلمان را ترک کند. اگر او نخواهد خاک آلمان را داوطلبانه ترک کند، اداره خارجیان می‌تواند او را اخراج کند. اما اگر اداره خارجیان گذرنامه معتبر این فرد را در اختیار نداشته باشد و یا به دلایل پزشکی نتوان آن فرد را از طریق هوایی اخراج کرد، اداره خارجیان به او برگه‌ای می‌دهد که اجازه اقامت محسوب نمی‌شود، اما معنی آن این است که اداره خارجیان باقی ماندن این فرد در آلمان را به ناچار "تحمل" می‌کند. این برگه "دولدونگ" نام دارد.

³² ELEKTRONISCHE AUFENTHALTSTITEL

³³ Reiseausweis für Ausländer <http://dejure.org/gesetze/AufenthV/5.html>

³⁴ Migration, Migranten

http://www.bamf.de/DE/Service/Left/Glossary/_function/glossar.html?sessionid=DC2DDC1695FA8A245B58BA2FC677696B.1_cid359?nn=1363008&lv2=5831834&lv3=3198544

³⁵ Menschen mit Migrationshintergrund

³⁶ Mehrstaatigkeit, DOPPELTE STAATSBÜRGERSCHAFT

http://www.bmi.bund.de/DE/Service/Glossar/_functions/glossar.html?nn=105094&lv2=5222776

³⁷ Duldung ; <http://www.bmi.bund.de/SharedDocs/Glossareintraege/DE/D/duldung.html>

نسبیت گزارش: نگارنده به کلیه ایرانیان پناهجو و پناهنده ساکن در آلمان دسترسی نداشته و داده‌های آماری محل کار او نیز تنها بخشی از این ایرانیان را در بر می‌گیرد. تقریباً 90% این مراجعان از ایالت نوردراین وستفالن³⁸ و بقیه از چند ایالت دیگر از جمله هسن، نیدرزاکسن، راینلاند فالز، بایرن و زاکسن³⁹ هستند. از آنجا که تعداد ایرانیان ساکن در ایالت نوردراین وست فالن بسیار بالا است (آمار رسمی در دست نیست اما به نظر می‌رسد که بیشترین ایرانیان ساکن در آلمان، در این ایالت ساکن باشند) و از آنجا که در سهمیه‌بندی رسمی دولتی، ایالت نوردراین وستفالن با 22.4% بالاترین سهمیه پناهجویان را دارد⁴⁰، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که اگر چه نتایج به دست آمده از این گزارش نسبی است و قابل تعمیم به دیگر مناطق نیست، اما نظر به ثبت داده‌های بخش قابل توجهی از ایرانیان پناهجو و پناهنده، گزارش حاضر را می‌توان مبنای قوی و مناسبی برای کار با ایرانیان پناهجو و پناهنده در سراسر آلمان تلقی کرد.

داده‌های آماری

۱/۳ آمار و برخی مشخصات جمعیتی ایرانیان ساکن آلمان

برای داشتن تصویر دقیق‌تری از ایرانیان ساکن آلمان ابتدا لازم است تا به برخی از مشخصه‌های جمعیتی آنان بر اساس آمار و داده‌های رسمی دقت کرد. باید توجه داشت که هیچ گزارش رسمی آماری جداگانه‌ای که تنها مربوط به ایرانیان ساکن آلمان باشد وجود ندارد. اطلاعات این گزارش از لابلای گزارش‌های متفاوت و از منابع مختلف استخراج شده‌اند. برخی از داده‌ها تا سال 2011 و برخی دیگر مربوط به سال‌های قبل‌تر هستند.

در طی سال‌های 1991 تا 2006 جمعاً 96.609 نفر ایرانی با هدف سکونت وارد آلمان شده و در همین محدوده زمانی 55.797 ایرانی نیز به سکونت خود در آلمان پایان داده و این کشور را ترک کرده‌اند. (آمار ورود و خروج سال‌های بعد در دست نیست).

متوسط طول اقامت ایرانیان (تا پایان سال 2007) در آلمان برابر با 12.8 سال است.

جمعیت ایرانیان ساکن آلمان از سال 2000 به بعد نوسان‌های نسبتاً زیادی داشته است. در حالی که آمار ایرانیان ساکن آلمان در سال 2000، 122.327 نفر بود، این رقم در سال 2011 تنها 53.920 نفر اعلام شده است. نکته مهمی که باید به آن توجه کرد این است که از سال 2000 و با به اجرا در آمدن قانون جدید تابعیت در آلمان و به دلیل تسهیل شرایط کسب تابعیت آلمانی، درصد بزرگی از ایرانیان ساکن آلمان موفق به کسب تابعیت آلمانی شده‌اند، به نحوی که بین سال‌های 2000 تا 2011، 72.303 نفر ایرانی تابعیت آلمانی دریافت کرده و به این ترتیب از آمار "خارجیان" حذف شده‌اند. اما تا آنجا که به گزارش حاضر بر می‌گردد، مجموع ایرانیان ساکن در آلمان (با و بدون تابعیت آلمانی) تا پایان سال 2011 126.223 نفر است. (جزئیات و منابع در پیوست شماره 1)

۱/۱/۳ پیوست آماری شماره یک: مشروح گزارش آماری مربوط به ایرانیان ساکن در آلمان

لطفاً پیوست شماره یک را در انتهای این بخش ببینید.

³⁸ NORDRHEIN-WESTFALEN

³⁹ Hessen, NIEDERSACHSEN, RHEINLAND-PFALZ, BAYERN, SACHSEN

⁴⁰ به هر یک از ایالت‌های شانزده گانه آلمان بسته به میزان جمعیت هر ایالت سهمیه مشخصی از پناهجویان اختصاص یافته است.

۲/۳ آمار مراجعان ایرانی به بخش مددکاری «انجمن یاری‌های پزشکی به پناهجویان شهر بوخوم»⁴¹

«انجمن یاری‌های پزشکی به پناهجویان شهر بوخوم» یک انجمن حقوق بشری مستقل غیر دولتی، غیر حزبی و غیر مذهبی است که در سال 1997 در شهر بوخوم آلمان تأسیس شده است. هدف ابتدائی این انجمن «مبارزه با قوانین تبعیض آمیز»ی بود که پناهجویان را از یک حق انسانی، یعنی برخوردار بودن از امکانات برابر درمانی محروم می‌کرد. اما در طی سال‌های بعد این انجمن فعالیت خود را در زمینه مددکاری، روان‌شناسی و حقوق بین‌الملل و حقوق بشر گسترش داده است. بخش مددکاری این انجمن از جمله در زمینه پناهندگی، اقامت و مشکلات روحی-اجتماعی فعال است. سالانه حدود 350 تا 400 نفر از بیش از 40 کشور مختلف به بخش‌های مختلف این انجمن مراجعه می‌کنند. داده‌های زیر اما، تنها مربوط به مراجعان ایرانی بخش مددکاری است.

بخش مددکاری اجتماعی انجمن یاری‌های پزشکی به پناهجویان شهر بوخوم در محدوده زمانی اول ژانویه سال 2005 تا پایان ماه دسامبر 2011، در مجموع مراجعه 1265 ایرانی را ثبت کرده است که برابر با 72.12% کل مراجعان (1754 نفر) از ملیت‌های مختلف به این بخش است.

587 نفر از مراجعان زن و 678 نفر دیگر مرد بودند. بالاترین تعداد مراجعان، یعنی تعداد 866 نفر را افراد 28 تا 49 سال تشکیل می‌دادند.

به لحاظ موقعیت اقامتی، درخواست پناهندگی 571 نفر از مراجعان رد شده و پرونده آنها بسته و به آنها دستور ترک خاک آلمان ابلاغ شده بود. اغلب مراجعان به بخش مددکاری اجتماعی «انجمن یاری‌های پزشکی» بوخوم را دارای اقامت «تحملی» یا «دولونگ» بودند و بیشتر آنها بیش از شش سال در آلمان زندگی کرده بودند. اغلب آنها به دلیل شرایط غیر انسانی زندگی در آلمان، علاوه بر مشکل اقامت، با مشکلات فردی و خانوادگی و مشکلات عمیق روحی-اجتماعی و یا ناراحتی‌های شدید روحی-روانی درگیر بودند.

349 نفر دیگر اقامت محدود (اغلب به دلایل پزشکی و انسانی) داشتند. 207 نفر دیگر به تازگی درخواست پناهندگی داده و پرونده آنها در حال رسیدگی بود.

بالاترین تعداد مراجعه‌ها یعنی 1414 مورد، مربوط به امور پناهندگی و اقامت بود. پس از آن، مشکلات روحی-اجتماعی با 1125 مورد، در مرتبه دوم قرار داشت.

ارزیابی و نتیجه‌گیری‌های گزارش حاضر در اساس بر پایه داده‌های استنتاج شده از پناهجویان و پناهندگان ایرانی که در آلمان تقاضای پناهندگی داده‌اند (در اساس مراجعان به بخش مددکاری انجمن یاری‌های پزشکی به پناهجویان شهر بوخوم آلمان) به دست آمده است. ارتباط مراجعان با این انجمن به طرق مختلف از جمله حضوری، تلفنی و یا مکاتبه‌ای بوده است. مدت ارتباط مراجعان با این مرکز به طور متوسط بالای دو سال است. برخی بلافاصله یا کوتاه زمانی پس از ورود به آلمان با این انجمن ارتباط برقرار کرده و برخی سال‌هاست که در آلمان ساکن هستند. متوسط زمان اقامت این مراجعان در آلمان بالای سه سال است. اغلب مراجعان متأهل و دارای فرزند هستند.

دیگر مشخصات جمعیتی این مراجعان به این ترتیب است:

- متوسط سنی 30 سال

⁴¹ Medizinische Flüchtlingshilfe e.V.

⁴¹ آشنائی با انجمن یاری‌های پزشکی به پناهجویان در شهر بوخوم آلمان
http://www.if-id.de/New/index.php?option=com_content&task=view&id=8646&Itemid=240

- تحصیلات: به ترتیب، اول: اکثرا با مدرک دانشگاهی یا در حال تحصیل دانشگاهی که ناتمام رها شده بود. دوم: دیپلمه. سوم: درصد بسیار کمی با تحصیلات متوسطه ناقص یا ابتدائی.

- شغل یا سابقه کاری: به ترتیب؛ دانشجو، شغل آزاد، کارمند غیر دولتی، کارگر فنی، خانه دار، کارمند دولتی، شاغل در نهادهای نظامی و انتظامی و دیگر نهادهای حکومتی، شاغل در وزارتخانه‌ها و یا اداره‌های دولتی.

- تعلق سیاسی: به ترتیب؛ ناراضی و یا ضد رژیم، اما بدون تعلق تشکیلاتی یا گرایش خاص سیاسی، هوادار یا دارای گرایش‌های متمایل به گروه‌های مختلف کرد، سازمان مجاهدین خلق، سلطنت‌طلبان، گروه‌های مختلف مارکسیستی، ملی- مذهبی‌ها.

- تعلق ملی/ قومی: فارس، کرد، آذری.

- تعلق یا گرایش مذهبی/ فلسفی: مسلمان سنتی معتقد به جدائی دین از سیاست، بی دین، مسلمان مسیحی شده، آنتیست (منکر وجود خدا).

- سابقه زندان و دستگیری به دلیل فعالیت‌های سیاسی: تقریباً 5% از کل مراجعان.

۱/۲/۳ پیوست آماری شماره دو: مشروح گزارش آماری، همراه با نمودار مربوط به مراجعان ایرانی بخش مددکاری انجمن یاری‌های پزشکی به پناهجویان شهر بوخوم

لطفا پیوست شماره دو را در پایان این بخش ببینید.

پیوست شماره ۱

آمار ایرانیان ساکن آلمان در سال 2011 بر اساس انواع اقامت و ایرانیان تابعیت آلمانی گرفته

اداره فدرال آلمان در گزارش آماری سال 2012 مختص خارجیان ساکن آلمان، تحولات جمعیتی خارجیان این کشور در زمینه مختلف را ثبت و در جدول‌های جداگانه‌ای بر اساس موضوع دسته‌بندی کرده است، از جمله بر اساس: سن، جنسیت، مدت اقامت، موقعیت اقامتی، وضعیت تأهل و خانوادگی. این جدول‌ها آمار جمعیت خارجیان در هر ایالت را نیز در بر دارند.

در این گزارش «خارجی» ساکن آلمان فردی است که تابعیت کشور دیگری غیر از آلمان را دارد.

آمار ایرانیان ساکن آلمان در سال 2011

آمار ایرانیان ساکن آلمان در دو جدول مختلف تنظیم و سپس جمع کل آنها آمده است

در جدول شماره یک تنها آمار آن دسته از ایرانیان آمده که به دلایل مختلف در آلمان اقامت دارند و هنوز تابعیت ایرانی خود را حفظ کرده اند.

در جدول شماره دو آمار آن دسته از ایرانیانی که در سال‌های گذشته تابعیت آلمانی کسب کرده‌اند آمده و تنها آمار سال 2000 تا 2010 را شامل می‌شود.

نوع اقامت	تعداد (نفر)
اقامت (محدود و نامحدود) بر اساس قانون قدیمی آلمان	4.495
اقامت دانشجویی	3.151
اقامت از طریق کار و اشتغال	1.027
اقامت پناهندگی	7.789
اقامت به هم پیوستن خانوادگی	7.261
اقامت خاص (دیگر دلایل انسانی و سیاسی)	898
اقامت نامحدود	17.302
اقامت به دلایل دیگر (توضیح داده نشده است)	2.408
اقامت اروپایی (افرادی که تابعیت یک کشور دیگر اتحادیه اروپا را دارند و اکنون به آلمان تقاضای نقل مکان داده‌اند)	339
اقامت "تحملی" (رد پناهندگی، ترک خاک)	2.041
اقامت پناهجویی (در مرحله رسیدگی به درخواست پناهندگی)	3.857
بدون اقامت	3.352
جمع کل:	53.920

منبع: اداره آمار فدرال آلمان؛ ص 85 و 86

[HTTPS://WWW.DESTATIS.DE/DE/PUBLIKATIONEN/THEMATISCH/BEVOELKERUNG/MIGRATI
ONINTEGRATION/AUSLAENDBEVOELKERUNG.HTML](https://www.destatis.de/de/publikationen/thematisch/bevoelkerung/migrati-onintegration/auslaendbevoelkerung.html)

[HTTPS://WWW.DESTATIS.DE/DE/PUBLIKATIONEN/THEMATISCH/BEVOELKERUNG/MIGRATI
ONINTEGRATION/AUSLAENDBEVOELKERUNG2010200117004.PDF?__BLOB=PUBLICATION
FILE](https://www.destatis.de/de/publikationen/thematisch/bevoelkerung/migrati-onintegration/auslaendbevoelkerung2010200117004.pdf?__blob=publication-file)

جدول شماره ۲: آمار ایرانیان تابعیت گرفته از سال ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۱۰ به این ترتیب است. (برای سال ۲۰۱۰ به بعد هنوز آماری در دست نیست).

سال	تعداد ایرانیان تابعیت آلمانی گرفته
۲۰۰۰	۱۴.۴۱۰
۲۰۰۱	۱۲.۰۲۰
۲۰۰۲	۱۳.۰۲۶
۲۰۰۳	۹.۴۴۰
۲۰۰۴	۶.۳۶۲
۲۰۰۵	۴.۴۸۲
۲۰۰۶	۳.۶۶۲
۲۰۰۷	۳.۱۲۱
۲۰۰۸	۲.۷۳۴
۲۰۰۹	۳.۱۸۴
۲۰۱۰	۳.۰۴۶
جمع کل	۷۲.۳۰۳

منبع: اداره آمار فدرال آلمان

Publikationen im Bereich Migration

<https://www.destatis.de/DE/Publikationen/Thematisch/Bevoelkerung/MigrationIntegration/Einbuengerungen.html>

[HTTPS://WWW.DESTATIS.DE/DE/PUBLIKATIONEN/THEMATISCH/BEVOELKERUNG/MIGRATIONINTEGRATION/EINBUERGERUNGEN2010210107004.PDF?__BLOB=PUBLICATIONFILE](https://www.destatis.de/DE/Publikationen/Thematisch/Bevoelkerung/MigrationIntegration/Einbuengerungen2010210107004.PDF?__blob=publicationfile)

جدول شماره ۳: جمع کل ایرانیان ساکن آلمان شامل آنانی که با انواع اقامت در آلمان ساکن بوده و آنانی که تابعیت آلمانی را دارا می‌باشند

جمع ایرانیان ساکن آلمان با انواع اقامت در سال ۲۰۱۱	نفر ۵۳.۹۲۰
جمع ایرانیان ساکن آلمان که از سال ۲۰۰۰ تا پایان سال ۲۰۱۰ تابعیت آلمانی کسب کرده‌اند،	نفر ۷۲.۳۰۳
جمع کل ایرانیان ساکن آلمان (با و بدون تابعیت آلمانی)	نفر ۱۲۶.۲۲۳

مطالب مرتبط در زمینه آمار ایرانیان در آلمان

آمار ایرانیان ساکن آلمان در سال ۲۰۱۱ بر اساس انواع اقامت و ایرانیان با تابعیت آلمانی

http://www.if-id.de/New/index.php?option=com_content&task=view&id=10621&Itemid=115



kayhan.london

آمار ایرانیان ساکن آلمان از سال 2000 تا 2009 به تفکیک انواع اقامت و میزان کسب تابعیت

http://www.if-id.de/New/index.php?option=com_content&task=view&id=7247&Itemid=46

آمار ایرانیان ساکن آلمان - گزارش سال 2007: جمعیت، تابعیت، اقامت، پناهندگی، دانشجویان، ورود و خروج، بزهکاری و تخلفات و جرائم جنائی

http://www.if-id.de/New/index.php?option=com_content&task=view&id=1198&Itemid=46

آمار ازدواج ایرانیان با آلمانی‌ها و دیگر ملیت‌های ساکن در آلمان- 2010

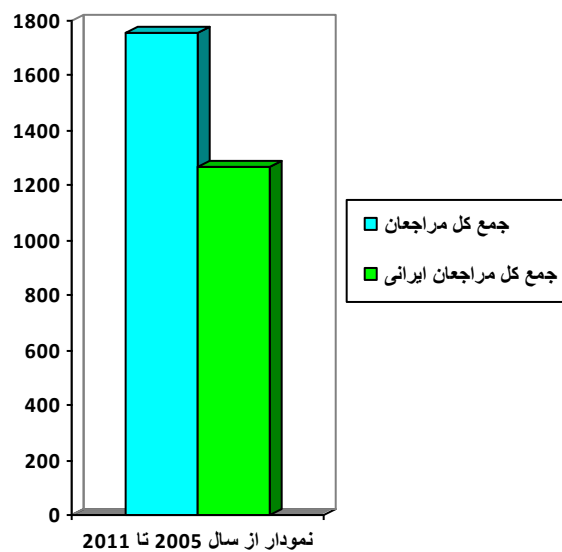
http://www.if-id.de/New/index.php?option=com_content&task=view&id=10636&Itemid=115

آمار مراجعان به بخش مددکاری اجتماعی «انجمن یاری‌های پزشکی به پناهجویان» در شهر بوخوم آلمان در فاصله زمانی 2005-2011

جدول‌های ۱ و ۲ تعداد مراجعان از کلیه کشورها و نسبت ایرانیان به تعداد کل را نشان می‌دهند. جدول‌های ۳ تا ۷ فقط مربوط به مراجعین ایرانی هستند.

جدول ۱): جمع کل مراجعان از کشورهای مختلف به بخش مددکاری اجتماعی «انجمن یاری‌های پزشکی به پناهجویان» در شهر بوخوم آلمان در فاصله زمانی 2005 تا 2011 و تعداد مراجعان ایرانی نسبت به تعداد کل مراجعان

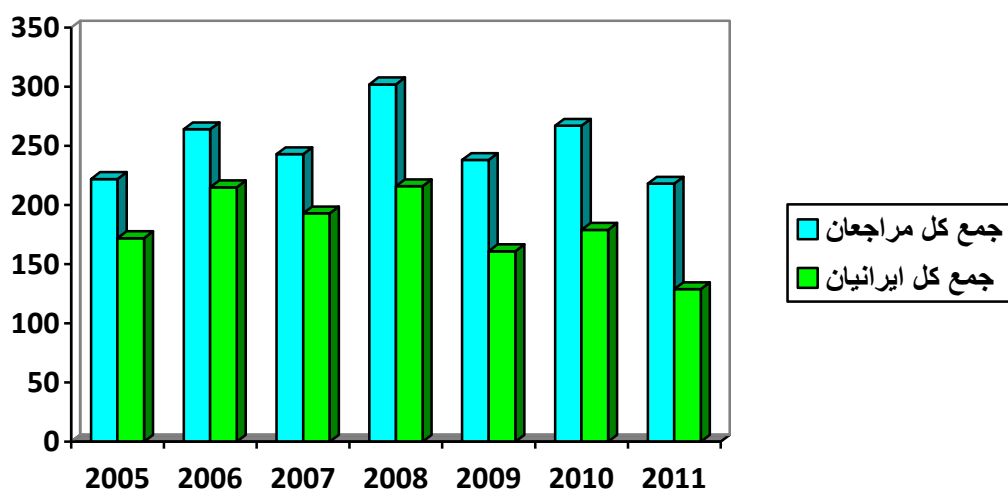
سال	موضوع	جمع کل مراجعان*	جمع کل ایرانیان	درصد ایرانیان نسبت به کل مراجعان
2005-2011		1754	1265	%72.12



* کشورهای میداء مراجعان بر اساس تابعیت (برای مثال در سال 2011) جمعا 36 کشور بوده‌اند که بر اساس تعداد مراجعه کننده شامل کشورهای زیر می‌شوند: ایران، افغانستان، گینه، عراق، صربستان، کوزوو، غنا، گامبیا، مقدونیه، زیمبابوه، مراکش، کامرون، ترکیه، کنیا، جمهوری آذربایجان، نیجر، سریلانکا، ویتنام، پاکستان، سوریه، روسیه، الجزایر، بنین، ساحل عاج، جمهوری دموکراتیک کنگو، کنگو، لیبریا، سرالنون، سومالی، توگو، نیکاراگوئه، ارنستان، هندوستان، فیلیپین، تاجیکستان، چین.

جدول ۲: جمع کل مراجعان از کشورهای مختلف به بخش مددکاری اجتماعی «انجمن یاری‌های پزشکی به پناهجویان» در شهر بوخوم آلمان به تفکیک سال در فاصله زمانی ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۱ و میزان مراجعان ایرانی نسبت به کل مراجعان

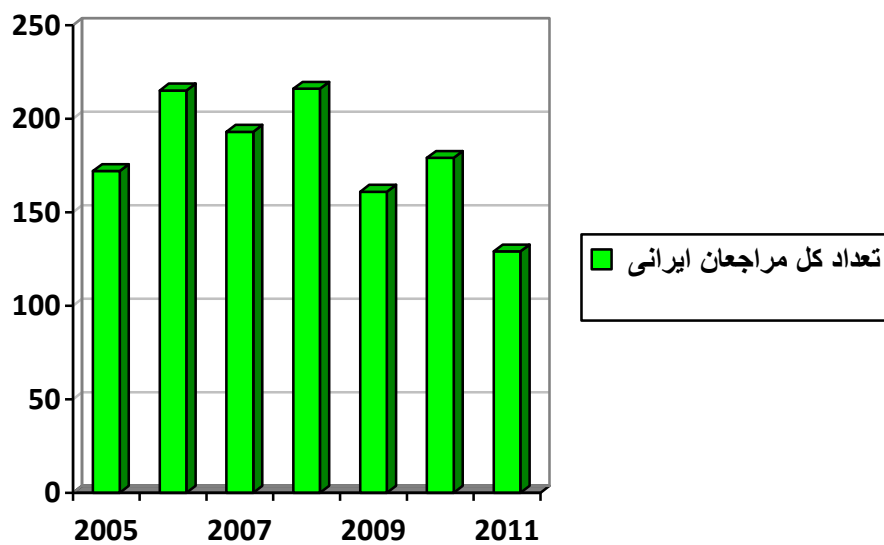
سال	موضوع	جمع کل مراجعان	جمع کل ایرانیان	درصد ایرانیان نسبت به کل مراجعان
۲۰۰۵		۲۲۲	۱۷۲	۷۷.۴۸
۲۰۰۶		۲۶۴	۲۱۵	۸۱.۴۴
۲۰۰۷		۲۴۳	۱۹۳	۷۹.۴۲
۲۰۰۸		۳۰۲	۲۱۶	۷۱.۵۲
۲۰۰۹		۲۳۸	۱۶۱	۶۷.۶۵
۲۰۱۰		۲۶۷	۱۷۹	۶۷.۰۴
۲۰۱۱		۲۱۸	۱۲۹	۵۹.۱۷
جمع کل		۱۷۵۴	۱۲۶۵	۷۲.۱



از اینجا آمار و جدول‌ها تنها مربوط به مراجعین ایرانی است.

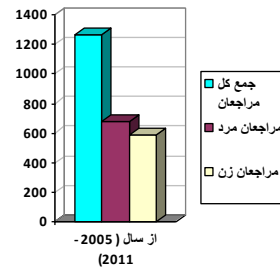
جدول ۳: مراجعان ایرانی) جمع کل مراجعان ایرانی به بخش مددکاری اجتماعی «انجمن یاری‌های پزشکی به پناهجویان» در شهر بوخوم آلمان به تفکیک سال در فاصله زمانی 2005 تا 2011

سال	تعداد (نفر)
2005	172
2006	215
2007	193
2008	216
2009	161
2010	179
2011	129
جمع کل	1265



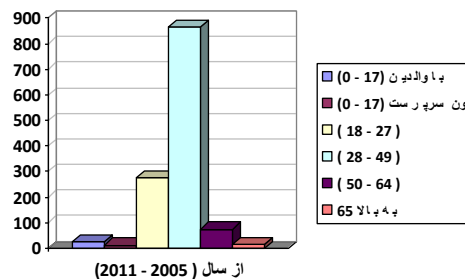
جدول ۴: جنسیت مراجعان ایرانی) جمع کل مراجعان ایرانی به بخش مددکاری اجتماعی «انجمن یاری‌های پزشکی به پناهجویان» در شهر بوخوم آلمان به تفکیک جنسیت در فاصله زمانی 2005 تا 2011

سال	موضوع	
2005-2011	جمع کل مراجعان	زن
	1265	587
		مرد
		678



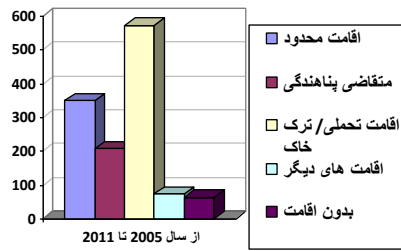
جدول ۵: سن مراجعان ایرانی (جمع کل مراجعان ایرانی به بخش مددکاری اجتماعی «انجمن یاری‌های پزشکی به پناهمجویان» در شهر بوخوم آلمان به تفکیک سن در فاصله زمانی 2005 تا 2011)

سن						سال
65 به بالا	50-64	28-49	18-27	0-17 بدون سرپرست	0-17 با والدین	2005-2011
14	74	866	274	12	25	جمع کل: 1265



جدول ۶: نوع اقامت مراجعان ایرانی (جمع کل مراجعان ایرانی به بخش مددکاری اجتماعی «انجمن یاری‌های پزشکی به پناهمجویان» در شهر بوخوم آلمان به تفکیک نوع اقامت در فاصله زمانی 2005 تا 2011)

نوع اقامت					سال
بدون اقامت	اقامت‌های دیگر	اقامت "تحمیلی" / ترک خاک	متقاضی پناهندگی	اقامت محدود	2005-2011
65	73	571	207	349	جمع کل: 1265



توضیح انواع اقامت

- **متقاضی پناهندگی:** فردی است که درخواست پناهندگی خود را به «اداره فدرال امور مهاجرت و پناهندگی» تحویل داده است. در خواست او در دست بررسی است. حتی اگر این اداره به آن جواب منفی داده است، اما چون متقاضی پناهندگی به دادگاه شکایت کرده است می‌تواند کماکان اقامت خود را به این عنوان حفظ نماید. این نوع اقامت «**آوفنتهالتس گشتاتونگ**» نام دارد.

- **اقامت محدود:** یک فرد خارجی می‌تواند بر اساس مواد مختلف قانون اقامت، اقامت محدود «**آوفنتهالتس ایرلاوبنیز**» دریافت کند. قبول شدگان پناهندگی ابتدا برای سه سال این نوع اقامت را دریافت می‌کنند. پس از سه سال «اداره فدرال امور مهاجران و پناهندگی» وضعیت را مورد بررسی قرار می‌دهد و اگر شرایطی که پناهنده به آن دلیل قبولی دریافت کرده تغییر نکرده باشد، اقامت او به اقامت نامحدود «**نیدرلاسونگز ایرلاوبنیز**» تبدیل می‌شود. خارجیانی که به دلایل انسانی اقامت می‌گیرند نیز اقامت محدود دریافت می‌کنند که بسته به دلیلی که به آنها این نوع اقامت داده شده است می‌تواند با محدودیت زمانی یا بدون محدودیت زمانی باشد.

- **اقامت «تَحْمَلی»:** وقتی که پرونده یک متقاضی پناهندگی تمام مراحل قانونی را طی کرده و نهایتاً درخواست او بطور کامل رد شود، به متقاضی پناهندگی برگه ترک خاک آلمان ابلاغ می‌شود. او موظف است تا مهلتی که برایش تعیین شده است خاک آلمان را ترک کند. اگر او نخواهد خاک آلمان را داوطلبانه ترک کند، اداره خارجیان می‌تواند او را اخراج کند. اما اگر اداره خارجیان گذرنامه معتبر این فرد را در اختیار نداشته باشد و یا به دلایل پزشکی نتوان آن فرد را از طریق هوایی اخراج کرد، اداره خارجیان به او برگه ای می‌دهد که اقامت محسوب نمی‌شود و معنی آن این است که اداره خارجیان ناچار باقی ماندن این فرد را در آلمان «تحمل» می‌کنند. این برگه «**دولدونگ**» نام دارد. اغلب مراجعان به بخش مددکاری اجتماعی «انجمن یاری‌های پزشکی» بوخوم را این افراد تشکیل می‌دهند که بیشتر آنها بیش از شش سال است در آلمان زندگی می‌کنند. اغلب آنها به دلیل شرایط غیر انسانی زندگی علاوه بر مشکل اقامت با مشکلات فردی و خانوادگی و مشکلات عمیق روحی- اجتماعی و یا ناراحتی‌های شدید روحی درگیر هستند.

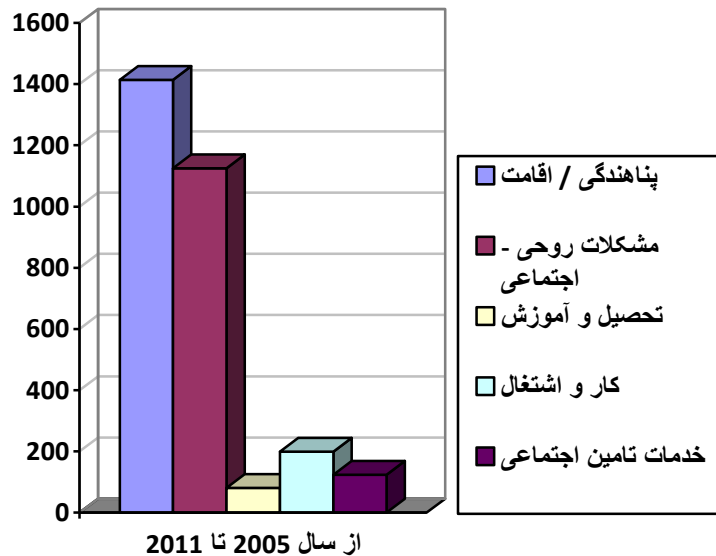
- **اقامت‌های دیگر:** منظور اقامت‌هایی است مانند اقامت دانشجویی، اقامت نامحدود، و اقامت موقتی که تا برطرف شدن مشکل در دست بررسی «**فیکسیون بشاینیگونگ**» صادر شده است.

- **بدون اقامت:** منظور افرادی هستند که پس از ورود به خاک آلمان هنوز خود را به «اداره فدرال امور مهاجران و پناهندگی» یا اداره خارجیان معرفی نکرده و هیچ گونه برگه اقامتی معتبری از یک اداره دولتی آلمان در اختیار ندارند.

جدول ۷: موضوع مراجعه مراجعان ایرانی) جمع کل مراجعان ایرانی به بخش مددکاری اجتماعی «انجمن یاری‌های پزشکی به پناهجویان» در شهر بوخوم آلمان به تفکیک موضوع مراجعه در فاصله زمانی 2005 تا 2011

سال	موضوع مراجعه	تعداد تماس
2005-2011	پناهندگی / اقامت	1414
	مشکلات روحی- اجتماعی / یا ضربه روحی	1125
	تحصیل و آموزش	80
	کار و اشتغال	199
	خدمات تامین اجتماعی	123

موضوع‌های بالا طی پنج سال از سوی جمعا 1265 مراجعه کننده ایرانی در 2941 مورد مراجعه و تماس مطرح شده است.



توضیح موضوع های مراجعه:

- **پناهندگی / اقامت، شامل:** درخواست پناهندگی، بررسی شکایت به دادگاه برای پذیرش پناهندگی، درخواست پناهندگی مجدد، درخواست جابجائی محل سکونت، مهاجرت به کشور دیگر، موارد مرتبط با قرارداد دبلین و جلوگیری از اخراج یا بازگرداندن پناهجو به کشور. در صورت لزوم همراهی نزد وکیل، همراهی در ادارات دولتی، همراهی در دادگاه پناهندگی.

- **مشکلات روحی- اجتماعی، شامل:** فشارهای فکری ناشی از شرایط محیط و شرایط زندگی (مانند وضعیت اقامت، مسکن، کار، اجازه تردد، فشارهای مالی، دور بودن از خانواده و کشور، مشکل انطباق و جا افتادن در کشور جدید) که بر روی وضعیت روحی فرد تاثیر می گذارد و به مرور زمان می تواند منجر به ناراحتی های شدید شود. همچنین ناراحتی های فردی و خانوادگی نظیر طلاق، فرار از خانه، مشکلات والدین با فرزندان یا فرزندان با والدین.

اگر فشارها ی روحی به مشکلات و ناراحتی های روانی منجر شود و یا اگر دلیل این فشارها، ضربه های روحی ناشی از شکنجه، زندان، تجاوز، جنگ یا تجربه های دردناک دیگر باشد مراجعه کننده به روانشناس ارجاع داده می شود.

تحصیل و آموزش، شامل: پیدا کردن مدرسه مناسب برای بچه ها، مشکلات والدین با مدرسه، پیدا کردن کلاس زبان مناسب، اطلاعات عمومی در زمینه ارزشیابی مدارک تحصیلی و پیدا کردن رشته مناسب تحصیلی یا دوره های آموزشی فنی- حرفه ای. در صورت لزوم ارجاع به مراکز مشاوره دیگر.

کار و اشتغال، شامل: اطلاعات عمومی در زمینه پیدا کردن کار، گرفتن اجازه کار، ارزشیابی مدارک شغلی، حقوق بیکاری. در صورت لزوم ارجاع به مراکز مشاوره مناسب دیگر.

خدمات تامین اجتماعی، شامل: در مورد پناهجویان حمایت از آنها در چهار چوب قانون ویژه پناهجویان برای دریافت حداکثر امکانات، در موارد دیگر ارائه اطلاعات عمومی در زمینه انواع کمک های دولتی (سوسیال). در صورت لزوم ارجاع به مراکز مشاوره مناسب دیگر.

اساسی ترین مشکلات روحی- اجتماعی ایرانیان پناهجو و پناهنده در آلمان کدامند؟

۱/۴ یادگیری زبان آلمانی؛ فوری ترین مسئله

فوری ترین مشکل پیش رو بعد از ورود به کشور جدید (در اینجا آلمان)، مسئله زبان است. بسیاری از پناهجویان ایرانی در زمان ورود به آلمان کم و بیش با زبان انگلیسی آشنا بوده و از آن برای حل و فصل برخی کارهای خود استفاده می کنند، اما هر قدر که زمان می گذرد نیاز به یادگیری زبان آلمانی شدید تر و جدی تر خود را نشان می دهد. زبان رسمی اداری، زبان آلمانی است، تمام مکاتبات اداری به زبان آلمانی است. اگر هم در برخی امور مثل امور پزشکی بتوان از زبان انگلیسی کمک گرفت، بالاخره برای زندگی در آلمان باید آلمانی حرف زد. هر قدر که پناهجوی تازه وارد دیرتر با زبان آلمانی آشنا و بر آن مسلط شود، پیوند خوردن او با جامعه و پیشرفت او بیشتر به عقب می افتد.

مطابق قانون اما، پناهجویان "حق" برخوردار از کلاس زبان آلمانی را که به نام "کلاس انتگراسیون" تشکیل می شود ندارند. ماده 44 قانون اقامت⁴² کسانی را که این کلاس ها شامل شان می شود مشخص کرده است. پناهجویان تنها در صورتی که در یک کلاس جای خالی وجود داشته باشد و آنهم در صورتی که درخواست کتبی برای شرکت در کلاس را اداره امور مهاجرت و پناهندگی تأیید کند، می توانند در این کلاس ها شرکت کنند.

اگرچه در برخی شهرها یا "هایم" (خوابگاه) های پناهجویان ممکن است کلاس زبان وجود داشته باشد، این کلاس ها به دولت ربطی ندارد. در برخی موارد نیز برای شرکت در چنین کلاس هایی باید پول پرداخت کرد.

البته در صورتی که درخواست پناهندگی یک پناهجو قبول شود، حق استفاده از کلاس های انتگراسیون را هم خواهد داشت. اما مشکل اینجاست که دوره رسیدگی به درخواست پناهندگی در اکثر موارد نزدیک به یک سال، و در برخی ایالت ها نیز نزدیک به دو سال طول می کشد. به این ترتیب در حالی که پناهجوی تازه وارد در همان آغاز ورود به آلمان، نیاز فوری و مبرم به یادگیری زبان دارد، اما از امکان یادگیری آن از طریق حمایت دولتی محروم است. این درحالی است که هر روز به کارهای اداری او بیشتر و بیشتر اضافه شده و نیاز او به یادگیری زبان آلمانی نیز هر روز بیشتر و بیشتر می شود.

عدم آشنائی با زبان آلمانی از همان ابتدا فرد تازه وارد را به دیگران وابسته می کند. او باید برای کوچکترین کار از دیگران خواهش کند تا برای ترجمه او را همراهی کنند و اگر در اموری که جنبه مهم و تعیین کننده دارند ترجمه به درستی انجام نشود، مشکلات دیگری نیز به مشکلات فعلی او اضافه می شود.

اگر فرد تازه وارد متاهل بوده و فرزند داشته باشد، نیاز به زبان آلمانی چند برابر هم خواهد شد.

فشار ناشی از ندانستن زبان، یکی از بزرگترین فشارهایی است که فرد تازه وارد را تا سالهای سال و حتی بعد از دریافت اقامت، درگیر خود کرده و انرژی زیادی به لحاظ فکری و روحی از او میگیرد.

۲/۴ اقامت؛ مهمترین مسئله

مهم ترین مسئله ی پیش رو بعد از ورود به کشور جدید (در اینجا آلمان) مسئله اقامت است. حل و فصل تقریباً تمامی امور فرد تازه وارد به آلمان به داشتن اقامت محکم و نوع اقامت وابسته است، از جمله: استفاده از کلاس زبان دولتی (کلاس انتگراسیون)، اجازه کار، اجازه تحصیل یا دوره های آموزشی برای افراد بالای 18 سال و دریافت

⁴² Integrationskurs; http://www.gesetze-im-internet.de/aufenthg_2004/_44.html

بورس دولتی، برخورداری از کمک‌های تامین اجتماعی استاندارد (حقوق بی کاری 2 یا هارتز فیر⁴³)، داشتن کارت بیمه خدمات درمانی، اجازه جابجایی در آلمان، اجازه سفر به خارج از آلمان، حق انتخاب محل زندگی در آلمان، بهم پیوستن خانواده (همسر یا کودکان) و بسیاری موارد دیگر به داشتن اقامت محکم وابسته است.

برای پناجویان حل و فصل مسئله اقامت، یعنی دریافت پناهندگی. اما تنها درصد کمی از پناجویان در همان ابتدا موفق به دریافت پناهندگی می‌شوند. اکثر آنها یا باید ماه‌ها و سال‌ها منتظر باشند تا جواب آنها بیاید و یا در صورت دریافت جواب منفی، باید سال‌های سال و از طرق مختلف برای گرفتن پناهندگی یا اقامت تلاش و مبارزه کنند. این دوره ی بلا تکلیفی و مبارزه برای گرفتن پناهندگی یا اقامت، دوره ای بسیار سخت است. فشار این وضعیت و بی خبری از آینده و نداشتن هیچگونه چشم انداز و انتظار روزانه، بسیاری از پناجویان را ناامید و افسرده و بیمار می‌کند.

۳/۴ ناکافی بودن کمک‌های تامین اجتماعی

پناجویان تازه وارد به آلمان از همان ابتدای ورودشان تحت پوشش کمک‌های تامین اجتماعی مخصوص پناجویان⁴⁴ قرار می‌گیرند. این کمک‌ها نسبت به حداقل استاندارد تعیین شده ی موسوم به "هارتز فیر" که برای افراد بی کار در نظر گرفته شده 40% کمتر است.⁴⁵ به این ترتیب پناجویان از همان آغاز ورود به آلمان خود را با شرایط بسیار سختی مواجه دیده و راه خروجی هم از آن برای خود نمی‌بینند. از جمله ی این محدودیت‌ها و سختی‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

پناجو موظف است در 48 ماه اول زندگی در آلمان، و تا زمانی که قبولی پناهندگی دریافت نکرده است در خوابگاه‌های دسته جمعی پناجویان زندگی کند. در نتیجه ی آن، پناجو امکان زندگی در شهری را که مایل است تقریباً از دست می‌دهد. این موضوع منجر به دور افتادن او از افراد فامیل و دوستان یا محیط و جمعی می‌شود که می‌توانند در شرایط سخت به او کمک کنند.

ناچیز بودن کمک نقدی ماهیانه، ایجاد محدودیت شدید در استفاده از امکانات درمانی و سخت بودن دریافت برگه ی مراجعه به پزشک، یکی دیگر از مشکلات پیش رو است.

کمک‌های نقدی ماهیانه به پناجویان کم و ناچیز است. پرداخت و یا به اجرا گذاشتن این کمک‌ها می‌تواند در هر شهر و شهرداری (کومون) به تشخیص و تصویب شورای شهر محل، متفاوت از دیگر مناطق انجام شود. از جمله آنکه، آنها می‌توانند کمک‌های نقدی را به میزان زیادی حذف و جای آنها را با کمک‌های جنسی و کوپن غذایی پر کنند. در برخی از شهرها نیز با هدف زیر فشار قرار دادن پناجو، پرداخت کمک‌های ناچیز نقدی را مشروط به کار اجباری موسوم به "کار یک یورونی" می‌کنند.⁴⁶

⁴³ Arbeitslosengeld II, Hartz IV

⁴⁴ Asylbewerberleistungsgesetz (AsylbLG)

⁴⁵ در آخرین مراحل تنظیم این گزارش دادگاه قانون اساسی آلمان در روز 18.07.2012 طی حکمی اعلام کرد که حقوق ماهیانه پناجویان در آلمان باید برابر حداقل استاندارد تعیین شده برای بیکاران محاسبه شود.

http://www.if-id.de/New/index.php?option=com_content&task=view&id=10691&Itemid=107

⁴⁶ کار "یک یورونی" برای پناجویان در آلمان و انتقادات وارد به آن

http://www.if-id.de/New/index.php?option=com_content&task=view&id=7622&Itemid=107

۴,۴ نگرانی‌های مرتبط با خانواده و داخل کشور

در روزها و ماه‌های نخست ورود به آلمان بی خبری از وضعیت خانواده یا دوستان در داخل کشور فشار روحی بزرگی است که پناهجویان باید تحمل کنند. بسته به اینکه دلیل و انگیزه ترک کشور از سوی پناهجو چه بوده است، او دائما و گاهی حتی به نحو خفه کننده ای، در فکر و ذهن و قلب خویش با موضوع‌های زیر درگیر است:

- بی خبری و نگرانی نسبت وضعیت همسر، کودکان، پدر و مادر و دوستان و یاران همفکر و هم رزمان سابق
- بی خبری و نگرانی نسبت به آندسته از افراد فامیل یا دوستانی که مریض هستند یا احتمالا دستگیر شده اند.
- بی خبری از مشکلات احتمالی که خانواده اش بعد از ترک کشور از سوی او پیدا کرده است، از جمله: مشکلات و درگیری با ادارات دولتی یا مشکلاتی که در امور اداری و بانکی و... پیش میاید.
- در مورد افرادی که از خانواده‌های فقیر هستند، نگرانی نسبت به وضعیت خانواده و چگونگی حل و فصل قرض‌هایی که برای خروج او از کشور متحمل شده اند و نگرانی نسبت به آینده مالی خانواده.
- کمبودهای عاطفی ناشی از دست دادن یا دوری از افراد خانواده و دوستان نزدیک و صمیمی و همفکر و همدل
- گاهی؛ احساس شرم یا خجالتی و "عذاب وجدان" از تنها گذاشتن افراد خانواده (بویژه همسر و فرزندان یا پدر و مادر پیر و ناتوان) یا دوستان و یارانی که دستگیر شده و به زندان افتاده اند.
- گاهی؛ درگیری‌های درونی و احساسی و تردید اخلاقی- وجدانی شدید نسبت به درستی تصمیم خروج از کشور و فکر دائمی در مورد بازگشت به کشور و درگیری ذهنی با این سوال که آیا اساس این فکر (فکر بازگشت به کشور)، فکر درستی است؟ و بالا و پائین شدن‌ها و نوسان‌های طولانی و ادامه دار در این مورد.
- غم سنگین و درگیری‌های عمیق درونی و عاطفی و احساسی با سوال "چرائی" ترک کشور و خداحافظی ناخواسته با همه آنچه دوستشان داشته و قلبش برایشان می‌تپیده، غم از دست دادن و رها کردن همه ی آنچه که با تلاش و عشق و علاقه ساخته بوده و حسرت روزانه برای زنده کردن دوباره ی آن روزهای خوب و قشنگ ...
- فشارهای فکری- عاطفی بالا پناهجو را به شدت به خود مشغول کرده و او را بسیار حساس تر از گذشته می‌کند و همین امر بر چگونگی واکنش‌های او در برخورد با مشکلات روزمره ی زندگی و یا بر مناسبات انسانی او با دیگران تاثیر می‌گذارد.

۵. پیامدها و تأثیرات فشارهای روحی- اجتماعی

تأثیرات روحی شرایط فوق کاملاً روشن است؛ این شرایط در کشور جدید به مرور زمان پناهجو را منزوی می‌کند. امکان ارتباط او با محیط و جامعه را از او می‌گیرد. امکان ارتباط او با افراد فامیل و دوستانش را بسیار محدود و سخت می‌کند. او را برای کوچکترین کاری وابسته به کمک‌های دولتی یا دیگران می‌سازد. در چنین شرایطی، بسیاری از پناهجویان خود را فراموش شده می‌بینند. به همه اینها باید بی‌خبری آنها از فامیل و دوستان در کشورشان را هم اضافه کرد. افرادی که چه بسا جانشان در خطر است و پناهجوی تازه وارد در نگرانی از وضعیت آنها به سر می‌برد، اما به دلیل فشار مالی امکان تماس با آنها را ندارد یا این امکان بسیار محدود است. بسیاری از پناهجویان در چنین وضعیتی بسیار حساس و ناامید شده و با فشارهای وجدانی و اخلاقی درگیر می‌شوند و حتی ممکن است تصمیم خود برای خروج از کشور یا آمدن به آلمان را زیر سوال ببرند. برخی به رفتن از آلمان فکر می‌کنند و برخی نیز آشکارا می‌گویند که از زندگی "سیر شده" و امیدی برای خود نمی‌بینند.

بسیاری زیر چنین فشارهایی و برای خروج از این شرایط، به کارهایی که مایل نیستند فکر کرده یا به آن متوسل می‌شوند از جمله: کار "سیاه"⁴⁷. آنها در بسیاری موارد از سوی کارفرما مورد سوء استفاده قرار گرفته یا همان دستمزد ناچیز توافق شده نیز به آنها پرداخت نمی‌شود. این دسته از پناهجویان برای رفت و آمد و کار سیاه دائماً در ترس به سر برده و نگران کنترل توسط پلیس یا دیگر اداره‌ها هستند. برخی حتی به خرید و فروش مواد مخدر یا دیگر کارهای مجرمانه روی می‌آورند، برخی هم ناگزیر از تن‌فروشی می‌شوند. برخی نیز راه خروج از این شرایط را در یک "ازدواج مصلحتی" می‌بینند که البته در اکثر موارد شرایط بسیار تباها کننده‌ای را برای آنها به دنبال می‌آورد. به همه اینها باید رفتار توهین آمیز، تحقیرآمیز و یا تبعیض آمیز برخی از کارمندان اداره‌های خارجی و به ویژه فشار آنها برای پرکردن فرم "بازگشت داوطلبانه"⁴⁸ به کشور مبداء را هم اضافه نمود.

در چنین شرایطی پناهجو شاهد است که چگونه شأن انسانی او نادیده گرفته شده و یا زیر پا له می‌شود. او خود را در تونل سیاه و سردی می‌بیند که در آن کمترین نور خروجی دیده نمی‌شود و نمی‌داند که آیا این وضعیت اصلاً پایانی هم دارد یا خیر؟ طولانی شدن این وضعیت برخی از پناهجویان را به فکر خودکشی انداخته و برخی هم این فکر را عملی می‌کنند.⁴⁹ برخی نیز به فکر انتقام از کارمندان دولتی برآمده یا با خودسوزی و اعمال دیگر درصدد برمی‌آیند تا از این طریق فریادشان را به گوش دیگران برسانند.⁵⁰

⁴⁷ SCHWARZARBEIT

⁴⁸ FREIWILLIGE RÜCKKEHR: بازگشت داوطلبانه به عنوان واژه "واژگونه" سال 2006 در آلمان اعلام شد

http://www.if-id.de/New/index.php?option=com_content&task=view&id=147&Itemid=107

⁴⁹ اقدام به خودکشی یک پناهجوی ایرانی در شهر پلتن برگ آلمان

http://www.if-id.de/New/index.php?option=com_content&task=view&id=859&Itemid=107

در آلمان یک پناهجوی ایرانی بعد از خودسوزی درگذشت

http://www.if-id.de/New/index.php?option=com_content&task=view&id=8796&Itemid=240

خودکشی یک پناهجوی ایرانی (محمد رهسپار) در آلمان

http://www.if-id.de/New/index.php?option=com_content&task=view&id=9850&Itemid=107

⁵⁰ http://www.if-id.de/if-id-Oldsite/ifidsite/deutschland/Asyl/Asyl2005/MFH_per.htm

اطلاعیه مطبوعاتی انجمن "یاری های پزشکی به پناهجویان" در شهر بوخوم آلمان در ارتباط با ایرانی پناهجویی که در شهر انپتال واقع در ایالت نوردراین وستفالن آلمان اقدام به گروگانگیری چند کودک و نوجوان کرده بود

۱/۵ تمایل به "کار سیاه"، ندادن مالیات، عدم احترام به قانون در کشور جدید، دروغ و فرار از مسئولیت‌پذیری اجتماعی

زندگی در خارج کشور به تنهایی دلیلی نیست تا رفتارها و هنجارهای نهادینه شده طی سال‌ها زندگی در ایران به سادگی تغییر کند. شرط و لازمه تغییر، خواست و اراده خود فرد است. برخورد با سختی شرایط زندگی در آلمان از یک سو و بسته بودن راه‌های پیشرفت کاری و اجتماعی از سوی دیگر، بسیاری از پناهجویان، پناهندگان و مهاجرانی که سال‌های زیادی در آلمان زندگی می‌کنند را ناگزیر از توسل به شیوه‌های غیر قانونی و برخلاف هنجارهای جامعه جدید می‌کند. از جمله آنها اشتغال به "کار سیاه" است. منظور از کار سیاه آن است که یا فرد بدون داشتن اجازه کار، به کار مشغول است یا آنکه وضعیت شغلی یا میزان درآمد خود یا کارگران و کارمندان تحت پوشش خود را کامل و دقیق به اداره‌های مربوطه اطلاع نمی‌دهد. در اساس دو دسته انگیزه مهم برای این رفتار قابل بیان است: اول: فقر و سنگین بودن هزینه‌های زندگی و یا بی اعتمادی به سیستم سیاسی حاکم. دوم: سود جوئی و کسب پول بیشتر از طریق نپرداختن مالیات، مبالغ مربوط به بیمه درمانی و بازنشستگی و... با هدف انباشت درآمد خالص بیشتر.

پدیده "کار سیاه" در بین خود آلمانی‌ها و همچنین دیگر ملیت‌های ساکن آلمان نیز وجود داشته و خاص یک کشور یا یک ملیت نیست. این پدیده در اشکال دیگری نیز به عنوان فساد مالی، فرار مالیاتی، رشوه دهی و رشوه‌گیری و یا سوء استفاده از قدرت در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی، اداری و یا در شرکت‌های خصوصی وجود دارد.

در مورد آن دسته از ایرانیان پناهجو و پناهنده و مهاجر ساکن آلمان که این موضوع به آنها مربوط می‌شود چند نکته حائز اهمیت است:

- بسیاری از این افراد از محل پول‌های کسب شده از این طریق در ایران یا کشورهای مجاور آن، تجارت و کسب و کار راه می‌اندازند. خرید و فروش خانه، خرید و فروش اتوبوس و کامیون، راه‌اندازی مغازه و فروشگاه، تاسیس آموزشگاه‌های مختلف (کامپیوتر، آرایشگری، ماساژ و بهداشت بدن و...).

- رابطه و وابستگی مالی آنها به تجارت در ایران این افراد را بسیار محافظه کار می‌کند و باعث می‌شود تا از هرگونه فعالیت سیاسی- اجتماعی فاصله بگیرند.

- آن دسته از این افراد که نه به دلیل فقر، بلکه فقط با هدف سودجوئی بیشتر دست به این عمل می‌زنند، با این رفتار خود نشان می‌دهند که با وجود این که در آلمان اقامت محکم گرفته‌اند (و یا حتی تابعیت آلمانی کسب کرده‌اند)، به قانون احترام نمی‌گذارند. آنها تعهد شهروندی خود به رعایت قانون را زیر پا می‌گذارند، از مسئولیت‌های خود برای حفظ یک جامعه سالم فرار می‌کنند و با این رفتار خود، دیگر افراد خانواده، به ویژه فرزندان خود را به دروغ و کلاهبرداری عادت می‌دهند. این افراد همان ارزش‌هایی را که در حاکمیت جمهوری اسلامی فراگیر شده در خارج کشور بازتولید می‌کنند و به شانس یک زندگی سالم، اما با قناعت، در آلمان پشت پا می‌زنند.

- گسترش این گونه تخلفات باعث بی اعتمادی نهادهای دولتی آلمان، به ویژه در 12 سال اخیر، به بسیاری از ایرانیان تازه وارد به آلمان شده است. به نحوی که در بسیاری موارد اداره مهاجرت و پناهندگی، دادگاه‌های پناهندگی و اداره خارجی‌ان یا تامین اجتماعی با شک بسیار با ایرانیان و خواسته‌های آنان برخورد می‌کنند. در 12 سال اخیر و با ساده شدن شرایط کسب تابعیت آلمانی در سال 2000، به تعداد ایرانیانی که تابعیت آلمانی کسب کرده‌اند به طور چشمگیری اضافه شده است. مسافرت به ایران در بین بسیاری از افراد در این دسته، با هدف روابط تجاری و کسب و کار بسیار رایج است. بسیاری از این افراد قبلاً گذرنامه پناهندگی داشته‌اند. با گرفتن تابعیت آلمانی اما، آنها این امکان را بدست می‌آورند که بدون از دست دادن امکان اقامت، خود به سفارت جمهوری اسلامی مراجعه و با دریافت گذرنامه ایرانی امکان مسافرت به ایران و کسب و کار را نیز به دست آورند. بخشی از این افراد با "بیکار" اعلام کردن خود در آلمان از اداره کار، حتی حقوق بیکاری ماهیانه برای خود و خانواده شان می‌گیرند. اما درآمد خالص

خود از طریق "کار سیاه" را از آلمان به ایران منتقل و در آنجا با به جریان انداختن این پول، درآمد خود را افزایش می‌دهند.

- این افراد برای آنکه تخلفات مالیاتی آنها در آلمان و کسب و کارشان در ایران برای اداره‌های آلمانی برملا نشود به طور مداوم در زندگی روزانه دروغ گفته و حرف‌ها و روابط اجتماعی‌شان به میزان زیادی عاری از حقیقت است. آنها ناگزیرند برای حفظ اسرار زندگی خود رابطه‌های اجتماعی‌شان را بسیار محدود کنند. این موضوع یکی از دلایل مهم، اما ناگفته، بی‌اعتمادی رایج بین ایرانیان نسبت به یکدیگر است.

- در برخی از دعوای حقوقی خانوادگی، به ویژه در زمینه طلاق، زن و مردها از این "برگه‌ها" علیه طرف مقابل استفاده می‌کنند تا او را ناچار به کوتاه آمدن در مقابل خواست خود کنند.

۲/۵ عدم آشنائی به زبان آلمانی والدین و فشار مضاعف آن بر روی کودکان

یکی از بزرگترین مشکلات پناهجویان ایرانی تازه وارد به آلمان مشکل عدم آشنائی آنها با زبان آلمانی است. یادگیری زبان آلمانی در حدی که فرد تازه وارد بتواند امور روزانه اداری، پزشکی، تحصیلی و بانکی خود را در حد شفاهی حل و فصل کرده و در حد اولیه بتواند نامه‌های اداری را مطالعه کند و بفهمد یا بتواند برخی ارتباطات تلفنی اداری را شخصا انجام دهد، آن هم برای افرادی با استعداد متوسط یادگیری زبان، به طور متوسط دو تا سه سال زمان نیاز دارد. این در حالیست که امکان دسترسی به کلاس زبان مناسب وجود داشته باشد و پناهجوی تازه وارد فارغ از دوندگی و اضطراب‌های روزانه برای حل و فصل امور پناهندگی و محل زندگی خود باشد. در عمل اما، برای اکثر پناهجویان (و نه پناهندگان) امکان دسترسی به کلاس زبان مناسب وجود ندارد، امور روزانه اداری و فشارهای ادارات مختلف، از جمله اداره خارجی یا سوسیال (تامین اجتماعی)، پناهجویان را با فشار روحی و فکری مداوم درگیر می‌کند و حتی اگر کلاس زبانی هم وجود داشته باشد، میزان یادگیری زبان به دلیل همین فشارها بسیار پائین می‌آید. برای افرادی که با خانواده آمده‌اند و بچه دارند پیدا کردن کودکان یا مدرسه مناسب و مشکلاتی که بچه‌ها به طور روزانه با آنها درگیر هستند، (مشکل زبان بچه‌ها، پیدا کردن مدرسه مناسب، احساس غریبی بچه‌ها در مدرسه، صحبت با معلم و مدیر مدرسه در مورد وضعیت بچه‌ها، نیاز بچه‌ها به لباس مناسب و کیف و کتاب و تفریح و ...)، این فشارها را چند برابر می‌کند.

تا زمانی که چشم انداز روشنی برای گرفتن جواب مثبت پناهندگی و اجازه کار و درآمد مستقل و زندگی در خانه‌ای مناسب و خارج از هایم پناهجویان وجود ندارد، این شرایط کل خانواده را درگیر کرده و مشکلات خانوادگی، رابطه زن و شوهری، رابطه والدین با فرزندان و برعکس را به شدت تحت تاثیر قرار داده و متأسفانه در بسیاری موارد منجر به ضربات جدی به آنها می‌شود. در بسیاری موارد نیز نداشتن افراد قابل اعتماد، بستگان نزدیک یا دوستان قدیمی که بشود با آنها "درد دل" کرد موجب می‌شود تا این پناهجویان نتوانند مشکلات خود را با کسی مطرح کنند. به دلیل عدم تسلط به زبان آلمانی یا عدم آشنائی به مراکز مشاوره نیز این امکان که آنها کمک تخصصی جستجو کنند هم بسیار محدود می‌شود. همه این عوامل، شرایط اجتماعی‌ای هستند که فرد را در دایره خود محاصره کرده، به تدریج زمینه مشکلات روحی-اجتماعی، و در حالت شدیدتر، ابتلاء به مشکلات روحی-روانی، را فراهم می‌سازند.

کودکان و افراد سالخورده و بیمار در این شرایط در معرض آسیب‌های شدیدتری قرار داشته و به توجه خاص نیاز دارند. اما متأسفانه و در عالم واقع، کودکان نه تنها از توجه خاصی برخوردار نیستند، بلکه به دلیل آنکه با سرعت بیشتری زبان آلمانی را یاد می‌گیرند، به سرعت و ناگزیر به مترجم پدر و مادر خود تبدیل می‌شوند. در بسیاری موارد پدر و مادر با تحکم از آنها می‌خواهند، و انتظار دارند، که بچه آنها برخی موضوعات سخت و پیچیده اداری را "مو به مو و لغت به لغت" برای آنها ترجمه کند و با آهنگ صدا و حرکت صورت و چشم خود به بچه می‌فهمانند که "همین را که گفتم بگو، فهمیدی؟!"; و کودک یا نوجوان، باید پاسخ همین موضوعات پیچیده را به زبان آلمانی بفهمد و برای پدر و مادر خود ترجمه هم بکند. می‌توان تصور کرد که کودکان و نوجوانان در چنین شرایطی تا چه

حد زیر فشار روحی قرار دارند. این فشار به ویژه در همراهی پدر یا مادر به نزد پزشک بسیار بسیار سنگین تر می‌شود، زیرا پدر و مادر باید از طریق بچه خود به سوالاتی پاسخ دهند که در شرایط عادی شاید مایل نیستند آن را در حضور بچه خود بگویند و از طرف دیگر کودک باید موضوعی را ترجمه کند که با خبر شدن از آن برای او بسیار سنگین است و شاید پدر و مادر مایل نباشند که فرزند آنها به این شکل در معرض آن اطلاعات قرار بگیرد، مثلاً وقتی دکتر می‌گوید: "نتیجه آزمایش مادر شما این است که او سرطان رحم دارد". این فشارها برای پدر و مادر و کودکان آنها آنقدر سنگین است که علاوه بر تاثیرات مختل کننده آن در زندگی روزانه، در سال‌های آینده نیز منشاء بسیاری اختلالات روحی خواهد بود.

در بسیاری موارد این وضعیت باعث می‌شود تا این کودکان و نوجوانان دوره کودکی و نوجوانی معمول خود را تجربه نکرده و در آینده، در "حسرت" آن بسوزند. این وضعیت همچنین می‌تواند باعث شود تا در برخی موارد کودکان نقش والدین خود را به عهده بگیرند و برای مثال در مراجعات اداری به طور مسقیم از سوی کارمندان ادارات مورد سوال شفاهی یا تلفنی قرار بگیرند. بسیاری از کودکان و به ویژه نوجوانان در چنین شرایطی خود را زیر فشار دیده و گاه با بازی کردن نقش "بزرگترها"، تصمیم‌هایی می‌گیرند که مناسب سن و سال آنها نیست. تحت چنین شرایطی آنها به طور ناخواسته از همان کودکی و نوجوانی با مسئولیت پذیری سنگینی در قبال والدین و خانواده خود درگیر می‌شوند و برای سالیان دراز باید بار آن را به دوش بکشند.

۳/۵ رشد تناقض در بین کودکان و نوجوانان به دلیل تربیت دو ارزشی، تقابل بین فرزندان با والدین و برعکس، عدم شرکت فعال در برنامه‌های والدین با کودکان و مدرسه

پیامدهای مهاجرت، پناهندگی و تبعید برای کودکان، متفاوت از بزرگسالان است. تصمیم برای ترک کشور را والدین اتخاذ می‌کنند و در این مورد به ندرت از کودکان خود سوال کرده و اغلب، آنها را کوتاه زمانی قبل از خروج از کشور از تصمیم نهایی‌شان آگاه می‌سازند. در چنین شرایطی به یک باره کودکان و نوجوانان دوستان و همفکران و همبازی‌های خود و محیطی را که به آن خو کرده بودند از دست داده و به کشور و محیطی وارد می‌شوند که در آن کاملاً غریب هستند. آنها اغلب نمی‌دانند چرا باید به این محیط جدید می‌آمدند و اغلب در ماه‌های اول با خاطرات خوش گذشته خود زندگی می‌کنند. آنها به شدت کمبود دوستان نزدیک و صمیمی خود را احساس می‌کنند و در محیط جدید جایگزینی برای آن نمی‌یابند. در بسیاری موارد، به ویژه در ماه‌های اول، تفاوت‌های فرهنگی و تربیتی و تفاوت دوستیابی انسان‌ها با هم در محیط جدید، باعث می‌شود تا آنها به سختی به محیط جدید عادت کرده و یا جذب آن شوند. آنها پیوسته در فکر خود با این سوال درگیر هستند که "چرا ما به اینجا آمدیم؟" بسیاری از پدران و مادران توضیحات قانع کننده‌ای به فرزندان خود نمی‌دهند و اغلب با برجسته کردن "پیشرفت و خوبی‌های آلمان" یا وعده پیشرفت و آینده موفق‌تر، سعی دارند تا فرزندان‌شان را آرام کنند.

اگرچه با گذشت زمان این کودکان و نوجوانان با سرعت بیشتری نسبت به بزرگسالان و والدین خود زبان آلمانی یاد گرفته و با محیط ارتباط برقرار کرده و مشغول درس و زندگی روزانه می‌شوند، اما در اعماق ذهن و روح‌شان هنوز سوالات بی پاسخ زیادی باقی می‌ماند.

برخی خانواده‌ها با فشار به فرزندان خود انتظار بازده درسی بالایی از آنها دارند. آنها پیوسته فرزندان خود را با دیگر کودکان مقایسه کرده و پیشرفت آنها را به رخ فرزندان خود کشیده و با کشاندن فرزندان‌شان به یک رقابت ناسالم آنها را زیر فشار می‌گذارند.

در عالم واقع اما، پیشرفت این کودکان و نوجوانان با مشکلات جدی برخورد کرده و در اغلب مواقع والدین بدون در نظر گرفتن این مشکلات واقعی، "تقصیر" پائین بودن بازده تحصیلی فرزندان‌شان را به گردن خود آنها انداخته و آنها را سرزنش و یا تنبیه می‌کنند.

جدا از درگیری‌های ذهنی و عاطفی ناشی از ترک کشور و از دست دادن دوستان و محیط اجتماعی شناخته شده‌ای که در آن بزرگ شده‌اند و تاثیر آن بر اُفت بازده تحصیلی، مهم‌ترین موانعی که این کودکان و نوجوانان در کشور و محیط جدید با آن مواجه می‌شوند عبارتند از:

- مشکل زبان آلمانی: هر چقدر هم که بچه‌ها زبان جدید را سریع‌تر از بزرگسالان یاد بگیرند، آنها نیز برای یادگیری زبان جدید به زمان نیاز دارند. زبان گفتاری با زبانی که در کتاب‌های درسی تدریس می‌شود، متفاوت است و البته که یادگیری زبان تخصصی، زمان بسیار بیشتری نیز طلب می‌کند.

- یادگیری هم‌زمان چند زبان خارجی: در سیستم آموزش ابتدائی و متوسطه آلمان، زبان انگلیسی کاملاً متفاوت از ایران تدریس می‌شود. در مدارس متوسطه علاوه بر زبان آلمانی، یک زبان خارجی، و از یک مقطع خاص به بالا، یک زبان دوم خارجی دیگر را هم باید انتخاب کرد. در کنار همه اینها استفاده از زبان لاتین را نیز باید اضافه نمود. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که کودکان و نوجوانان تازه به آلمان آمده، هم با یک سیستم آموزشی متفاوت روبرو هستند و هم در کنار یادگیری زبان آلمانی، باید یک یا دو زبان خارجی دیگر را نیز یاد بگیرند. بسیاری از پدران و مادران متوجه تاثیرات این فشار سنگین بر روی کودکان خود نبوده و آن را نمی‌بینند.

- تفاوت سیستم تدریس و آموزشی: روش و سیستم تدریس و آموزشی حاکم در کشورهای غربی با آنچه در ایران معمول است تفاوت زیاد دارد. برای مثال در آلمان کتاب‌های یک‌سان و یا روش تدریس یک‌سان وجود ندارد و هر ایالت و هر شهر و هر مدرسه به میزان زیادی در روش کار خود مستقل است. در این سیستم، حفظ کردن مطالب خیلی کم و به جای آن یادگیری فعال اولویت دارد. سطح و عمق یادگیری مطالب درسی با ایران متفاوت است.

- انواع مختلف مدارس متوسطه⁵¹: در آلمان پس از اتمام دوره چهار ساله ابتدائی (در برخی ایالت‌ها این دوره پنج ساله است)، برای ادامه تحصیل در دوره متوسطه، انواع مختلف مدارس وجود دارد. انتخاب مدرسه مناسب بر اساس میزان بازدهی کودک در دوره ابتدائی انجام شده و توسط معلم کلاس مشخص می‌شود. بسیاری از فرزندان خانواده‌های مهاجر به دلیل پائین بودن سطح نمراتشان در دوره ابتدائی، به مدارس سطح پائین‌تری در دوره متوسطه تقسیم می‌شوند که بر روی جهت‌گیری آینده تحصیلی و شغلی آنها تاثیر دارد. بسیاری از والدین مهاجر بر سر این موضوع با مدارس درگیری دارند و سوال می‌کنند چرا فرزندان آنها که در کشور خود با استعداد بوده و از سطح درسی بالائی برخوردار بوده‌اند، نمی‌توانند بعد از دوره ابتدائی به مدرسه سطح بالاتری در دوره متوسطه راه پیدا کنند و چرا باید به مدارس پائین‌تری فرستاده شوند؟ در اکثر موارد اعتراض آنها به نتیجه‌ای نمی‌رسد و پس از طی مراحل تجدید نظر و گفتگو با مدیر مدرسه، اکثر این دسته از کودکان به همان مدرسه‌ای فرستاده می‌شوند که ابتدا تصمیم بر آن قرار گرفته بود.

- عدم آشنائی والدین با سیستم آموزشی آلمان: پدران و مادران این کودکان و نوجوانان خود در آلمان آموزش ندیده و با سیستم آموزشی و روش تدریس و انواع مدارس متوسطه در آلمان ناآشنا هستند و در نتیجه نمی‌دانند واقعا کدام سیستم برای فرزندشان مناسب‌تر است و نمی‌دانند که چگونه باید از مدت‌ها قبل خود و فرزندانشان را آماده کنند.

- ناتوانی والدین در کمک کردن به کودکان: اغلب والدین این کودکان و نوجوانان در کمک کردن به درس آنها نقش بسیار ناچیزی دارند، زیرا خود زبان آلمانی نمی‌دانند و سیستم درسی و امتحانی را نمی‌شناسند. حال آنکه در کشور خود چه بسا نقش مهمی در پشتیبانی از کودکان خود در انجام تکالیف مدرسه و تمرین دروس ضعیف داشته‌اند.

- کاهش ارتباط والدین با مدرسه: والدین این کودکان و نوجوانان به دلیل مشکل زبان، بسیار کم در جلسه‌های "اولیا و مربیان" حاضر شده و اغلب آنها به دلیل "خجالت از فرزند یا معلم"، (به دلیل عدم آشنائی یا عدم تسلط به زبان

⁵¹سیستم آموزش ابتدائی و متوسطه در آلمان تبعیض آمیز بوده و شانس برابر را از کودکان، بویژه کودکان خانواده های مهاجر سلب می‌کند
http://www.if-id.de/New/index.php?option=com_content&task=view&id=314&Itemid=219

آلمانی) از حاضر شدن بر سر این قرارها شانه خالی می‌کنند. بسیاری از آنانی هم که در این قرارها حاضر می‌شوند به سختی می‌توانند با معلم ارتباط برقرار کرده و به سختی از مشکلات فرزندان خود و روند رشد آنها در سیستم جدید با اطلاع می‌شوند.

۴/۵ زمینه‌های شکل‌گیری بحران هویتی در کودکان و نوجوانان و پیامدهای آن

والدین کودکان و نوجوانان مهاجر، پناهجو و پناهنده، خود در کشور و شرایط جدید با انواع مشکلات مواجه هستند. آنها با وجود این که می‌خواهند به فرزندان‌شان کمک کنند، به لحاظ فکری به شدت درگیر مشکلات اداری روزانه خانواده هستند؛ نمی‌دانند که تکلیف پناهندگی آنها چه خواهد شد، در تلاش‌اند تا خانه مناسب پیدا کنند، مشکلات مالی به آنها فشار می‌آورد و... یک نکته بسیار مهم دیگر آنکه والدین این بچه‌ها با طولانی شدن دوره پناهجویی و بلاتکلیفی، به تدریج در یک بحران روحی فرو رفته و دیگر حتی اگر بخواهند نیز به سختی می‌توانند به فرزندان‌شان به طور موثر کمک کنند. در چنین شرایطی بسیاری از پدران و مادران، به عنوان زن و شوهر دچار مشکل با هم شده و مشکلات آنها کل خانواده را درگیر خود ساخته و مشاجرات و اختلافات‌شان به تدریج بر بازده تحصیلی بچه‌هایشان نیز تأثیر منفی می‌گذارد. برخی از زن و شوهرها در این مرحله یا از هم جدا شده و یا با وجود با هم بودن، در شرایط بسیار سختی زندگی را می‌گذرانند. کودکان آنها شاهد این فضای مسموم بوده و از آن آسیب جدی روحی می‌بینند. ادامه این شرایط رابطه فرزندان با والدینشان را به هم زده و روابط آنها را با تنش و اختلافات شدید همراه می‌کند. از سوی دیگر اما، بزرگ شدن بچه‌ها در مدرسه و جامعه‌ی جدید به تدریج سطح انتظارات آنها از والدین‌شان را بالا می‌برد.

زندگی این کودکان و نوجوانان در دو دنیای متفاوت جریان دارد؛ خانه و خانواده، مدرسه و جامعه جدید. برخی از این کودکان و نوجوانان این زندگی دو فرهنگی را به یک نقطه مثبت تبدیل می‌کنند. با فرهنگی که با آن بزرگ شده مشکلی ندارند و فرهنگ جدید را نیز به خوبی جذب می‌کنند و با نقاط قوت و ضعف هر فرهنگ نیز غیر متعصبانه برخورد می‌کنند. والدین این کودکان در آموزش آنها برای یک رویکرد مثبت با این وضعیت نقش تعیین کننده‌ای دارند.

برخی دیگر از این کودکان و نوجوانان اما، با دو فرهنگی که با آن بزرگ می‌شوند مشکل پیدا می‌کنند. آنها نمی‌دانند که فرهنگ خانه و خانواده درست است یا فرهنگ مدرسه و جامعه؟ این دسته از کودکان و نوجوانان به ویژه شاهد هستند که فرهنگ مدرسه و جامعه از سوی والدین آنها به مسخره گرفته شده و یا به آن دشنام داده می‌شود و یا شاهدند که پدر و مادرشان دلیل وضعیت خراب زندگی خود را به گردن "آلمانی‌های فاشیست و ضد خارجی" می‌اندازند. وقتی این کودکان چنین رفتارهایی را از والدین خود ببینند، نمی‌توانند به راحتی نسبت به جامعه جدید احساس تعلق کرده و پیوسته خود را "خارجی" می‌بینند. وقتی خود را با دیگر بچه‌های هم سن و سال فامیل که در ایران هستند مقایسه می‌کنند، متوجه موفقیت‌های آنها شده و نمی‌دانند که چطور شد که حالا از آنها "عقب" افتاده‌اند. به دلیل همین دوگانگی بین فرهنگ خانه و خانواده از یک سو و جامعه جدید از سوی دیگر، این دسته از کودکان ممکن است زمانی که وارد دوره بلوغ می‌شوند، با بحران هویتی روبرو شوند. آنها نمی‌دانند که ایرانی هستند یا آلمانی، نمی‌دانند که پدر و مادرشان درست می‌گویند یا آنچه خود در مدرسه و جامعه دیده و تجربه کرده‌اند درست است؟

واکنش این کودکان و نوجوانان، به خصوص آنهایی که در حال گذراندن دوره بلوغ هستند، به این وضعیت متفاوت است. بسیاری از این کودکان و نوجوانان با پشت سرگذراندن دوره بحرانی، با شخصیتی قوی به عضوی فعال برای جامعه تبدیل می‌شوند. آنها ممکن است هنوز بسیاری سوالات پاسخ نگرفته داشته باشند، اما مصمم هستند تا بر روی پای خود زندگی‌شان را به طور مستقل به پیش ببرند. دسته کوچکتری از این کودکان و نوجوانان اما، موفق نمی‌شوند که دوره بحران هویتی را که با آن درگیر می‌شوند به سلامت پشت سر بگذرانند و ممکن است با وضعیت‌های متفاوتی روبرو شوند که برخی از مهم‌ترین آن عبارتند از:

- به هم خوردن نظم خواب و غذا
- گوشه‌گیری و افسردگی و در خود فرورفتن
- اُفت بازده تحصیلی
- کم کردن یا قطع کردن رابطه خود با دیگر کودکان هم سن و سال و رفت و آمد با آنها
- مشغول کردن خود با کامپیوتر، بازی‌های کامپیوتری
- به سر بردن مدت زیادی در بیرون از خانه
- کمتر حرف زدن با پدر و مادر خود
- درگیری لفظی با والدین و وارد بحث و جدل شدن با آنها
- حمله لفظی شدید به والدین و متهم کردن آنها که "باعث بدبختی من شما هستید"
- درگیری فیزیکی با والدین
- مصرف پنهانی یا علنی الکل و مواد مخدر
- رابطه‌های جنسی پنهانی با عواقب پیش‌بینی نشده
- غیبت از مدرسه
- درگیری در مدرسه
- فرار از خانه
- ارتکاب به امور مجرمانه
- گرایش و ارتباط با گروه‌های سیاسی یا مذهبی افراطی به امید بازیافت هویت شده خود
- فکر خودکشی
- اقدام به خودکشی (ناموفق)
- خودکشی

۵,۵ افزایش مشکلات جسمی و روحی در بزرگسالان

شرایطی که تا اینجا توضیح داده شد باعث می‌شود تا بسیاری از پناهجویان فشار و دردهای مختلفی را به طور شبانه روزی با خود حمل کنند و به طور دائم از این دکتر به آن دکتر بروند. با افزایش اضطراب و ناراحتی‌های عصبی و با به هم خوردن نظم خواب و پائین آمدن سیستم دفاعی بدن، بیمارهای شدید و قدیمی‌شدت گرفته و یا زمینه برای بروز بیماری‌های جدید ایجاد می‌شود. اما در بسیاری موارد، معاینات پزشکی نمی‌توانند برای درد و ناراحتی این افراد یک منشأ فیزیکی تعیین کنند. و این، آغاز یک دوره جدید و طولانی است که در آن فرد مبتلا، به ناگزیر به مصرف انواع داروها روی می‌آورد. زندگی در محیط تنگ و کوچک خوابگاه پناهجویان نیز با تمام مشکلاتی که دارد جانی برای لحظه‌ای تنهائی و استراحت باقی نمی‌گذارد. ادامه این وضعیت آستانه تحمل و ظرفیت پناهجو را در مواجهه با مشکلات روزانه پائین آورده و رابطه او با دیگران را تحت تاثیر قرار می‌دهد. بدین ترتیب رابطه با همسر، کودکان و دیگر افراد فامیل بیش از دیگران در معرض آسیب دیدگی قرار می‌گیرد.

در چنین شرایطی بسیاری از پناهجویان وضعیت کنونی خود را با گذشته مقایسه می‌کنند و نمی‌توانند باور کنند که امروز این چنین "درمانده و عاجز و وابسته به دیگران" شده‌اند. آنها گذشته خود را به یاد می‌آورند که "برای خود



کسی بودند و کار و زندگی خود را اداره می‌کردند و حرفی برای زدن داشتند". اما امروز این احساس را با خود حمل می‌کنند که "بی مصرف" به گوشه‌ای انداخته شده و هر روز باید تحقیر را تجربه کنند. رویارویی با این واقعیت، آن هم در حالی که تصور می‌کردند که قرار بر این است که پناهندگی، شروع فصل تازه‌ای در زندگی‌شان شده و زندگی آنها را به نحو مثبتی تغییر دهد، آنها را هرچه بیشتر سرخورده و غم زده می‌کند. برای آن دسته که فرزند دارند، دیدن "پرپر شدن" آرزوهای فرزندان‌شان غم و دردشان را در حد غیر قابل تحملی شدیدتر می‌کند. کم نیستند پناهجویانی که در این شرایط، تنها به خاطر کودکان‌شان فکر خودکشی را عملی نمی‌کنند، اما با فرو خوردن و قورت دادن این دردها، زمینه بیماری‌های لاعلاجی را برای خود فراهم می‌کنند.

۶. ریشه و علت مشکلات روحی- اجتماعی پناهجویان و پناهندگان در آلمان در کجا قرار دارد؟

دلایل و عوامل تاثیرگذار بر مشکلات روحی- اجتماعی که فرد با آن درگیر می‌شود را می‌توان در دو دسته بندی کلی مورد بررسی قرار داد؛ دلایل بیرونی که نقش پایه‌ای و ریشه‌ای دارند، و عوامل درونی که نقش تاثیر گذار دارند.

۱/۶ عوامل تاثیرگذار بیرونی

منظور از عوامل بیرونی آن دسته از فاکتورها و شرایطی است که در خارج از قدرت و اراده فرد قرار داشته و بر زندگی روزانه او و خانواده‌اش تاثیر می‌گذارند. این عوامل تقریباً همه عرصه‌های زندگی فرد را احاطه کرده، به زندگی روزمره فرد جهت داده و سرعت آن را تعیین می‌کنند. فرد قدرت تاثیرگذاری بر آنها نداشته و یا میزان تاثیرگذاری‌اش بسیار ناچیز است. به همین دلیل نیز پس از مدتی در برابر این عوامل احساس ناتوانی، عجز و بیچارگی نموده و با بی میلی به آنها تن می‌دهد. در مواجهه با این عوامل، فرد این احساس را پیدا می‌کند که در مورد او انصاف و عدالت رعایت نمی‌شود، خود را قربانی احساس می‌کند و در نتیجه از هر فرصتی برای بروز خشم، نارضایتی و یا احساس تنفر خود علیه وضع موجود استفاده می‌کند. اگر این اعتراضات در کوتاه مدت به نتیجه نرسد، می‌تواند گرایش فرد به رفتارهای تند و افراطی و توسل به خشونت علیه خود یا دیگران را به دنبال بیاورد.

مشکلات و عوامل بیرونی زمینه‌ساز ناراحتی‌های روحی- اجتماعی که همه پناهجویان و پناهندگان در زندگی روزمره خود در آلمان با آن روبرو هستند، مشکلاتی چند لایه و به هم تنیده هستند که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱/۱/۶ سیاست ضد پناهندگی دولت آلمان

کشور آلمان از معدود کشورهایی است که در قانون اساسی آن حق پناهندگی به رسمیت شناخته شده است. از سال 1993 با تغییر در قانون اساسی این کشور محدودیت‌های جدیدی در نظر گرفته شد⁵². بر اساس آن اگر پناهجویی قبل از ورود به آلمان از «یک کشور امن ثالث» عبور کرده باشد، پناهندگی بر اساس قانون اساسی به او تعلق نخواهد گرفت. با این تغییر، عملاً پذیرش پناهندگی بر اساس قانون اساسی آلمان ناممکن یا بسیار بسیار کم شده است (سالیانه بین 1 تا 2 درصد). از این زمان به بعد بیشترین پذیرش پناهندگی بر اساس ماده 51 قانون خارجیان و از سال 2005 بر اساس ماده 60 قانون اقامت بوده است. این نوع پذیرش در اساس بر پایه کنوانسیون 28 جولای 1951 ژنو در مورد پناهندگی است.

همچنین در سال‌های اخیر موازین اروپائی متعددی نیز در امور پذیرش پناهندگی، مهاجرین و خارجیان به تصویب رسیده که کشورهای عضو اتحادیه اروپا موظف به رعایت آنها هستند. اگرچه نسبت به هریک از این قوانین انتقاداتی وجود دارد، اما اگر همین قوانین موجود به درستی رعایت شود، مشکلات فعلی پناهجویان و پناهندگان بسیار کمتر خواهد شد. در کنار «قوانین پناهندگی» اما، یک «سیاست پناهندگی» وجود دارد که معمولاً نانوخته باقی مانده و حاکمان سیاسی در پشت درهای بسته در مورد آن تصمیم‌گیری کرده و چگونگی اجرای همین قوانین را تعیین می‌کنند. هدف این سیاست که در اساس به صورت دستورالعمل‌های اداری به کارمندان ابلاغ می‌شود این است که «جذابیت آلمان برای پناهجویان» را از بین ببرد. چگونه؟ از طریق سخت‌گیری در پذیرش پناهجو، طولانی کردن مرحله رسیدگی به درخواست پناهندگی، مجبور کردن پناهجو به سکونت در هایم (خوابگاه)‌های پناهندگی نامناسب و

52 نگاهی به تاریخچه "حق پناهندگی" در قانون اساسی آلمان و تغییرات داده شده در آن

دور افتاده⁵³، کم کردن امکانات درمانی، کم کردن کمک‌های تامین اجتماعی و سرانجام از طریق رفتارهای تحقیرآمیز با پناجویان.

«ما همه چیز خود را در وطن خود رها کردیم با امید زندگی کردن در امنیت و آزادی و حرمت انسانی. اما فکر نمی‌کردیم که در چنین اردوگاهی باید زندگی کنیم. هر روز برایمان بیشتر روشن می‌شود که اردوگاه پناهندگی با این هدف ساخته شده که ما را تحقیر نموده و از پای در آورد. در اردوگاه با ما مانند حیوان رفتار می‌شود و انسانیت ما از ما گرفته می‌شود. برای ما تصمیم گیری می‌شود، از ما سرپرستی می‌شود و ما ملعبه‌ای بیش نیستیم. ما روز به روز بیمارتر می‌شویم و بعضی از ما تعادل ذهنی خود را از دست می‌دهند. انسانیت ما خلاصه شده در خوردن و خوابیدن و در میان سیم خاردارهائی که توسط مأمورین امنیتی نگرهبانی می‌شود تمام امید و آرزوهای ما می‌میرد.» (بخشی از اطلاعیه پناجویان اردوگاه «هسپه»، یکی از هابیم‌های پناهندگی در ایالت نیدرزاکسن در شمال آلمان)⁵⁴

در کنار این سختگیری‌ها، دولت آلمان فشار برای اخراج پناجویان را نیز افزایش می‌دهد.⁵⁵

ابزار دولت فدرال یا دولت‌های ایالتی برای اجرای این سیاست، صدور دستورالعمل‌های اداری است که از طریق وزارت کشور یا اداره‌های تابعه به کارمندان ابلاغ می‌شود. در واقع دولت آلمان بدون آنکه تعهد و پایبندی خود به کنوانسیون ژنو در امور پناهندگی را پس گرفته باشد، عملاً با این روش، کنوانسیون ژنو را دور زده و در پی آن است تا وضعیت زندگی را چنان بر پناجویان سخت کند، که پناجویان به فکر فرار از آلمان افتاده و به کشور دیگری بروند. هدف دیگر آن است که پناجویان با شکایت از وضعیت زندگی خود نزد افراد فامیل و دوستانشان، عملاً در دل آنها برای آمدن به آلمان ترس و تردید ایجاد کنند. این، همان سیاست و هدف بازدارنده⁵⁶ و استراتژیک است که دولت آلمان به طور درازمدت دنبال می‌کند. کاهش سالیانه متقاضیان پناهندگی و نیز کاهش میزان قبولی پناهندگی در دو دهه گذشته به خوبی نشان می‌دهد که دولت آلمان در پیشبرد این سیاست موفق بوده است.

۲/۱/۶ وجود قوانین تبعیض‌آمیز

ابزار دیگر دولت آلمان وضع قوانین تبعیض‌آمیز و سختگیرانه در مورد پناجویان است. این قوانین نیز از سال 1993 تصویب و در «کتاب قانون تامین اجتماعی پناجویان⁵⁷» گردآوری شده است. به خدمات تامین اجتماعی مقرر شده در این قانون در 18 سالی که از تصویب آن می‌گذرد، یک سنت هم اضافه نشده، حال آنکه در این سال‌ها، هر سال بر قیمت‌ها و هزینه زندگی افزوده شده است. تبعیض و تحقیر نهادینه شده در این قانون چنان واضح است که در ماه ژوئن سال 2012 علیه آن به دادگاه قانون اساسی آلمان شکایت شد. در این شکایت بر پایمال شدن شأن و حقوق بشری بنیادین پناجویان تاکید شده است.

⁵³ نگاهی به وضعیت سکونت پناجویان در آلمان در هایم(کمپ) های پناهندگی

http://www.if-id.de/New/index.php?option=com_content&task=view&id=9309&Itemid=107

⁵⁴ http://www.if-id.de/New/index.php?option=com_content&task=view&id=9309&Itemid=107

نگاهی به وضعیت سکونت پناجویان در آلمان در هایم(کمپ) های پناهندگی

http://www.if-id.de/New/index.php?option=com_content&task=view&id=9309&Itemid=107

⁵⁵ آلمان قهرمان اخراج پناجویان

http://www.if-id.de/if-id-Oldsite/ifidsite/deutschland/Asyl/Asyl2006/deutschlan/Asylbewerber_WM_ProAsyl.php

⁵⁶ Abschreckungspolitik

⁵⁷ Asylbewerberleistungsgesetz(AsylbLG)

یک ابزار دیگر برای اجرائی کردن این سیاست، باز گذاشتن دست شهرداری‌ها در اجرای قوانین تامین اجتماعی و تمدید اقامت پناهجویان است. در شهرهای کوچک و به ویژه در مناطق روستائی که احزاب محافظه‌کار و راست میانه حاکمیت دارند میزان سختگیری‌های اعمال شده در مورد پناهجویان بسیار بیشتر است.

تلویزیون و .د. ار آلمان در برنامه‌ای که به امور مهاجرین و خارجیان می‌پردازد، در برنامه یکشنبه 24.06.2012 خود به تحسن و اعتصاب غذای پناهجویان ایرانی در شهر وورتسبورگ⁵⁸ در ایالت بایرن پرداخت. در این گزارش با اشاره به خودکشی یک پناهجوی ایرانی به نام محمد رهسپار در ژانویه 2012، به عنوان یک دلیل تعیین کننده و زمینه ساز خودکشی وی، به شرایط غیر انسانی‌هایم (خوابگاه)‌های پناهندگی و بلا تکلیفی طولانی و چندین ساله پناهجویان اشاره کرد. در این گزارش چند تن از ایرانیان پناهجو در هایم وورتسبورگ که محمد رهسپار نیز در آنجا اقدام به خودکشی کرد، به شرایط و وضعیت خود در این‌هایم پرداختند و آنجا را با زندان مقایسه کردند. یکی از این پناهجویان 11 سال است که در این‌هایم و در شرایط کاملاً بلا تکلیف به سر می‌برد.⁵⁹

۳/۱/۶ سیاست ضد انتگراسیون دولت و برخی از احزاب آلمان بر علیه پناهجویان و مهاجرین

در کنار همه محدودیت‌ها، سختگیری‌ها و قوانین تبعیض‌آمیزی که از روز اول ورود پناهجو به آلمان او را از جامعه منزوی می‌سازد، او پیوسته با این سوال و سرزنش برخی کارمندان اداری مواجه است که «چرا بلد نیستید آلمانی حرف بزنید». احزاب دست راستی و محافظه‌کار و مطبوعات و رسانه‌های حامی‌انها نیز پیوسته با پخش و گسترش گزارش‌های ناقص و یک طرفه، این تصور را در افکار عمومی ایجاد کرده و دامن می‌زنند که پناهجویان نمی‌توانند زبان آلمانی حرف بزنند و نمی‌توانند جذب جامعه شده و توان انطباق با جامعه و «انتگراسیون» ندارند. اما انتگراسیون چه مفهومی دارد؟ انتگراسیون (لاتین) در علم جامعه شناسی، در لغت به معنی پیوند یک جزء (فرد یا یک گروه) با کل پیکره بزرگتر (جامعه) است.⁶⁰

انتگراسیون مفهومی است که بسیاری در امور اجتماعی و به ویژه امور خارجیان از آن تلقی‌های متفاوت ارائه می‌دهند. در زبان فارسی معادلی برای این واژه یافت نمی‌شود و لغاتی چون انطباق، تطبیق یافتن و یا ادغام نیز به تنهایی کافی نبوده و مفهوم را به طور کامل نمی‌رساند. در ارتباط با پناهجویان و مهاجران و خارجیان تازه وارد به یک کشور جدید و زندگی ملل و فرهنگ‌های متفاوت با هم و در کنار هم در یک جامعه، می‌توان «انتگراسیون» را فراتر از مفهوم لغتی آن، این گونه تعریف کرد: «یک روند یادگیری و تغییر و تأثیر گذاری و تأثیر پذیری متقابل که حتی یکی از دستاوردهای آن می‌تواند تغییر فرهنگ غالب، به معنی هر چه پر بار و غنی تر کردن آن باشد. انتگراسیون را می‌توان یک تبادل باز فرهنگی بین خارجیان تازه وارد و آلمانی‌ها دانست که در آن قبل از هر چیز جنبه‌های مثبت هر فرهنگی حفظ خواهد شد، و جنبه‌های دیگر در یک روند طولانی، خود را تغییر خواهد داد. انتگراسیون و هویت، امری ثابت و جامد و مطلق نیست بلکه پدیده‌ای است دائماً در حال تغییر و دگرگونی، و هر زمان تعریف تازه خود را خواهد داشت».⁶¹

"اما سیاستمداران و رسانه‌هایی که از انتگراسیون ناپذیری پناهجویان و مهاجرین در آلمان سخن می‌گویند در واقع خواستار «شبییه‌سازی» آنها در جامعه هستند. منظور از شبیه‌سازی، ذوب شدن در فرهنگ جدید، از خود بیگانگی و از دست دادن هویت خویش است. این عمل اگر داوطلبانه باشد، انتخابی است آگاهانه از سوی یک فرد که باید به آن

⁵⁸ Würzburg

⁵⁹ گزارش تلویزیون و .د. ار آلمان در مورد اعتصاب غذای پناهجویان ایرانی با لبهای دوخته شده

http://www.if-id.de/New/index.php?option=com_content&task=view&id=10628&Itemid=107

⁶⁰ Duden, Das Fremdwörterbuch 3. Auflage 1974, ISBN 3- 411 -00915-

⁶¹ Fachlexikon der sozialen Arbeit, 4. Auflage 1997, ISBN 3- 17-005782-6

احترام گذاشت. اما اگر انتظاری باشد که دیگران (حاکمیت سیاسی یا جامعه) از فرد پناهجو و مهاجر طلب می‌کنند، قابل پذیرش نیست. چنین انتظاری در فرد پناهجو و مهاجر دافعه ایجاد کرده و نه تنها به «انتگراسیون» کمک نمی‌کند، بلکه این روند را با مشکل جدی مواجه می‌سازد. [...]

دلیل این را که چرا یک پناهجو بعد از سه سال، پنج سال یا ده سال زندگی در آلمان هنوز نمی‌تواند آلمانی حرف بزند قبل از آنکه در خود این پناهجو معرفی کرد، باید در سیستم و شرایطی که پناهجو در آن قرار داده شده جستجو نمود. در درجه اول این حاکمیت سیاسی آلمان است که می‌تواند با وضع قوانین جدید، چهارچوب‌های حقوقی لازم را برای شانس برابر پناهجویان و مهاجرین ایجاد کرده و زمینه اشتغال، تحصیل، آموزش، یادگیری زبان و از این طریق پیوند خوردن آنها با جامعه را فراهم نماید. هر چقدر قوانین موجود این شانس و مشارکت برابر پناهجو و مهاجرین را در عرصه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی محدود تر نمایند و هرچقدر که پناهجوی مهاجر احساس کند که در برابر نا برابری‌ها از حمایت قانونی کمتری برخوردار است، به همان میزان نیز میل و رغبت مشارکت او پائین تر آمده، میل خروجش از آلمان و مهاجرت به کشورهای دیگر در او بیشتر تقویت می‌شود. [...]

قوانین نابرابر و یا سختگیرانه و رفتارهای تبعیض آمیز عملاً راه پیشرفت پناهجو و مهاجر تازه وارد یا مهاجرتباران نسل دوم و سوم را سد می‌کنند. در چنین شرایطی دور از واقعیت است اگر انتظار برود که مهاجر و مهاجرتبار با میل و علاقه زبان آلمانی یاد بگیرد یا به قوانین کشور احترام بگذارد.⁶²

۲/۶ عوامل تاثیرگذار درونی

اگرچه عوامل و شرایط خارجی که در بالا به آنها اشاره شد، در ایجاد، شکل‌گیری و تشدید مشکلات روحی-اجتماعی که پناهجویان و پناهندگان و مهاجران در آلمان با آن مواجه می‌شوند نقش اولیه، بنیادی و تعیین کننده دارند، اما هر فرد نیز می‌تواند در مواجهه با شرایط جدیدی که با آن روبرو شده بسته به توانمندی‌ها، امکانات، خصوصیات، ظرفیت‌ها و تجارب زندگی‌اش واکنش‌های متفاوتی نسبت به دیگران از خود نشان دهد. عوامل تاثیرگذار درونی، فاکتور هائی هستند که در درون خود فرد قرار داشته یا مستقیماً به خود او مربوط شده و از او ناشی می‌گردند. این عوامل خصوصیت‌های شخصیتی فرد و روحیات او را شکل داده و رفتار و واکنش‌های او را به طور آگاهانه یا نا آگاهانه جهت می‌دهند. مجموع این عوامل توانمندی‌های فرد محسوب شده که در مواجهه با یک وضعیت جدید (کشور جدید، شرایط زندگی جدید و...) آنها را به کار گرفته و یا به طور ناخودآگاه از آنها تاثیر یا فرمان می‌پذیرد. در مورد پناهجویان و مهاجران این خصوصیات اساساً در کشور مبداء شکل گرفته و ریشه در شرایط آنجا دارد.

استفاده درست از این عوامل و توانمندی‌ها می‌تواند فشار مشکلات بیرونی را کم یا برای آنها راه حل‌های مناسب پیدا کند. استفاده غیر درست و پیروی کردن نسنجیده از این خصوصیات اما، می‌تواند فرد را در شرایط بسیار سخت‌تری قرار داده و برون رفت از مشکل را ناممکن یا بسیار سخت و پرهزینه سازد (برای مثال برخی از پناهجویان به دلیل خودبزرگ بینی از یک سو و ساده انگاشتن اداره امور پناهندگی از سوی دیگر، فکر می‌کنند با دادن اطلاعات غلط مربوط به نام و نام خانوادگی و یا با ارائه یک داستان ساختگی در مورد مشکلاتی که در کشور خود با آن مواجه بوده اند، به سادگی می‌توانند قبولی پناهندگی را به دست آورند. اما در عمل خود را با مشکلاتی درگیر می‌کنند که وضعیت آنها را به شدت خرابتر می‌کند).

برخی از مهم‌ترین خصوصیت‌ها و یا عوامل «درونی» تاثیرگذار که به خود فرد پناهجو و مهاجر مربوط شده و می‌توانند در بهتر یا بدتر شدن مسائل و مشکلات روحی-اجتماعی او تاثیر داشته باشند عبارتند از:

⁶²نگاهی به بحث انتگراسیون و کنترل مهاجرت در آلمان، قسمت چهارم: انتگراسیون چیست و نقش آفرینان آن چه کسانی هستند؟

۱/۲/۶ تصورات ذهنی و غیر واقعی از آلمان و خارج کشور و ترکیدن سراب "بهشت اروپا"

پناهجویان ایرانی تازه وارد به آلمان تصورات و انتظاراتی غیر واقعی از زندگی در آلمان و موضوع پناهندگی دارند. اکثریت بسیار بالایی از آنها (تا 98%) نسبت به شرایط زندگی در آلمان و قوانین موجود (مراحل پناهندگی، شرایط زندگی، کار و تحصیل) آگاهی و اطلاعات دقیق نداشته و یا اطلاعات آنها بسیار غیر تخصصی و غیر دقیق و منبع آن نیز اکثراً افراد فامیل یا دوست و آشنا است.

اغلب پناهجویان تازه وارد شده به آلمان تصورات سرابگونه‌ای از دموکراسی و حقوق بشر در اروپا دارند که بسیار دور از واقعیت است. اطلاعات آنها نسبت به موضوع‌هایی چون شرایط کار و تحصیل و مسکن ناچیز و غیر دقیق است، اما انتظار دارند که همه چیز بر اساس خواست آنها پیش برود. پذیرش حاکمیت قانون (صرف نظر از آنکه به نفع یا به ضرر پناهجو هست یا نه) برای اغلب آنها بسیار دشوار است و در ماه‌ها و حتی سال‌های اول ورود به آلمان سعی دارند تا با اتکاء به همان روش‌های معمول در ایران مشکل پناهندگی یا دیگر مشکلات خود را حل کنند (سوال کردن‌های پشت سر هم از اداره‌ها، تلفن کردن‌های پشت سر هم، مستقیم یا به واسطه دیگران دنبال کار را گرفتن، تلاش برای آنکه با هدیه یا حتی پول بتوان مشکل را حل کرد، دنبال تهیه مدارک جعلی بودن، در صورت نیاز به گواهی پزشکی، دنبال تهیه گواهی‌های غیر واقعی رفتن و...).

روش‌های معمول دیگری که بسیاری از پناهجویان برای حل و فصل مشکلات روزمره خود به یکی از آنها متوسل می‌شوند. (برای فهم روشنتر این روش و تاکتیک‌ها، عنوان‌های مرسوم و کوچه بازاری آنها که در بین مردم متداول است، به کار گرفته شده است) مهم‌ترین‌ها عبارتند از: جلب ترحم، مظلوم‌نمایی، مبالغه، چرب‌زبانی، به کار بردن الفاظ تشریفاتی، استفاده از تعریف و تمجید، رقیب‌بازی، پارتی‌بازی، به راه انداختن جار و جنجال، بیان تهدیدهای مستقیم یا غیر مستقیم، دروغ گفتن و دروغ بافتن، رشوه دادن و... .

۲/۲/۶ ناآگاهی از قوانین و پیروی از شایعات، منشاء تصمیم‌های غلط و سرنوشت‌ساز

برای اتخاذ یک تصمیم درست، نیاز به اطلاعات درست است. اما متأسفانه منبع اصلی اکثریت بالای پناهجویان ایرانی در مورد پناهندگی و شرایط زندگی در آلمان، اطلاعات غلط و گمراه کننده‌ای است که از دوستان و افراد فامیل یا افراد ناشناس و یا از منابع غیر تخصصی به دست آورده‌اند. در بسیاری موارد این اطلاعات کاملاً قدیمی است. بی‌اطلاعی پناهجویان نسبت به قوانین پناهندگی در آلمان از یک سو و نیاز آنان به داشتن اطلاعات از سوی دیگر، زمینه سودجویی‌های گاه سیستماتیک را ایجاد می‌کند، از جمله:

- رواج بازار شایعه و ترویج اطلاعات بی پایه و اساس
- به تله انداختن پناهجویان با هدف «ساختن» کیس پناهندگی و سرکیسه کردن آنها از سوی افراد سود جو.
- ترساندن غیر واقعی پناهجویان از مراحل پناهندگی و راهنمایی غلط به آنها برای تغییر نام و دیگر مشخصات و یا تشویق آنها برای ارائه اسناد و مدارک جعلی. برخی از افراد سود جو نیز در این وسط برای خود دکان درست کرده و با گرفتن مبالغ زیادی اسناد جعلی تهیه و به فروش می‌رسانند.
- ترغیب پناهجویان به ازدواج برای حل مشکل اقامتی و درگیر کردن عملی آنان با افراد سودجو و حتی خطرناک.
- در غلتیدن به این راه‌ها و تاکتیک‌ها تنها باعث تلف شدن وقت و پول و اعصاب پناهجویان است. حال آنکه پناهجویان از این حق قانونی برخوردارند که قبل از ارائه درخواست پناهندگی با یک وکیل یا یک مرکز مشاوره تخصصی در امور پناهندگی تماس گرفته و مشورت بگیرند. ناآگاهی بسیاری از پناهجویان و تصمیم‌های اشتباهی که آنها بر آن اساس برای زندگی خود اتخاذ می‌کنند ریشه اصلی بسیاری از ضرباتی است که دریافت می‌کنند. ضرباتی که اغلب، آنها را به بن بست هدایت می‌کند که خروج از آن بسیار سخت و پیچیده و طولانی خواهد شد.

اغلب پناهجویان از همان بدو ورود به آلمان خود را درگیر یک «تنازع بقاء» می‌بینند. آنها خود را در مقابل «کوهی از مشکلات» و اداره‌هایی می‌بینند که به سادگی نمی‌خواهند به آنها پاسخ مثبت بدهند. مشکلاتی از قبیل چگونگی قبولی پناهندگی، محل زندگی، جابجایی و مسافرت، دکترا و امور درمانی، مسائل مالی، امور تحصیلی و...

اکثریت بسیار بالایی از پناهجویان با تحمل سختی و خطر و تقبل هزینه بسیار توانسته‌اند از کشور خارج و خود را به آلمان برسانند و با رسیدن به آلمان فکر می‌کنند که «دیگر کار تمام است» و پس از آن، دیگر همه چیز در آلمان بر وفق مُراد پیش خواهد رفت، حال آنکه هنوز 51% از راه در پیش روی آنهاست. این قسمت از راه اما، باید در آلمان طی شود و قوانین و حساب و کتاب خود را دارد. اما بسیاری از پناهجویان ایرانی با هدف زود به مقصد رسیدن، در تلاشند که با میان بُر زدن و زرنگ بازی در آوردن خود را زودتر به مقصد برسانند. این دسته از پناهجویان با ذهنیتی که با خود از ایران آورده‌اند و تعمیم آن وضعیت به آلمان، فکر می‌کنند با همان روش‌ها می‌توانند بی دردسر به هدف برسند. این طرز فکر از یک طرف مُبین نوعی ساده انگاری و از طرف دیگر ناشی از اعتماد به نفس کاذب و خودبزرگ بینی است. روش‌هایی که عموماً در این مورد به چشم می‌خورند از این قرار است (با همان اسامی مرسوم و کوچه بازاری): غلو کردن، پرحرفی و حاضر جوابی، دقیق گوش نکردن و برداشت سخنان دیگران بر اساس خواست و میل خود و نه بر اساس منظور طرف مقابل (در اینجا منظور: بازپرس اداره مهاجرت و پناهندگی، مترجم، وکیل، قاضی دادگاه، روانشناس، مشاور)، بیان مطالب بی ربط به اصل موضوع و گفتن حرف‌های حاشیه‌ای.

این درست است که درصد کمی از پناهجویان توانسته‌اند با استفاده از اینگونه روش‌ها به هدف خود برسند، اما اکثریت آنانی که از این راه رفته‌اند به مقصد خود نرسیده و سال‌های طولانی با مشکلات جدی مواجه می‌شوند. یکی از بارزترین نشانه‌های اعتماد به نفس کاذب و خودبزرگ بینی در این موارد آن است که تجارب تخصصی نادیده گرفته شده یا به آنها کم بها داده می‌شود. این دسته از افراد در مقابل، تاکید می‌کنند که «فقط آگه سر نخ به دستم برسه، دیگه خودم می‌دونم بقیه راه رو چطوری باید برم». در این دیدگاه، تجربیات منفی گذشته دیگران اهمیت کمی داشته و اصرار بر آن است که «من باید خودم تجربه کنم» و اینکه «من آدم دیگه‌ای هستم و میدونم چطور باید کارم رو جلو برم».

۷. ارتباط بین رفتار نهادینه شده در فرد که ریشه در داخل کشور دارد با جهت‌دهی رفتار و روابط اجتماعی او در کشور جدید

همان طور که گفته شد، ریشه و علت مشکلات روحی- اجتماعی پناهجویان و پناهندگان را نباید تنها در شرایط محیطی و وضعیت اجتماعی کشور جدید جستجو کرد (اگر چه مجدداً تاکید می‌شود که این عوامل بیرونی، نقش اساسی و جهت دهنده دارند). اما توجه به عوامل تاثیرگذار «درونی»، در خود فرد پناهجو و اطلاع از چگونگی عملکرد این عوامل در کشور جدید نیز اهمیت زیاد، و در برخی موارد حتی اهمیتی تعیین کننده داشته و از همین رو شناخت آنها نیز بسیار ضروری است زیرا در ماه‌ها و سال‌های اولیه زندگی در کشور جدید، رفتارهای واکنشی و تاکتیکی پناهجو و پناهنده اساساً با اتکاء به آن چیزی که او در کشور خود یاد گرفته و در او نهادینه شده انجام می‌شود. حال آنکه با تغییر شرایط اجتماعی و محیط (ترک کشور و زندگی در خارج از آن)، در بسیاری موارد آن آموخته‌ها یا رفتارهای نهادینه شده نه تنها به فرد کمکی نمی‌کنند، بلکه در کشور و شرایط جدید برای او منشاء تولید مشکلات بیشتر می‌گردند.

برای درک عمیق‌تر مکانیزم و چگونگی تاثیرگذاری این رفتارهای نهادینه شده، به برخی از برجسته‌ترین حالات و ویژگی‌هایی که در ایرانیان به طور عمومی‌تری دیده می‌شود، اشاره می‌شود:

۱/۷ چندگانگی رفتاری- شخصیتی

منظور از چندگانگی رفتاری آن است که یک فرد به دلایل مختلف شناخته یا ناشناخته در محیط و وضعیت‌های مختلف رفتارهای متفاوت یا حتی متضاد از خود نشان می‌دهد. توسل به این رفتارهای متفاوت در بزرگسالان در اساس آگاهانه بوده و با قصد حفظ خود یا دیگران در مقابل یک خطر، فشار یا اجبار بیرونی انجام شده، یا برای دسترسی به یک هدف مشخص، کسب یک امتیاز یا تامین یک نفع مشخص است. این رفتارهای متفاوت، در اساس به دور از میل شخصی و درونی فرد شکل می‌گیرد. در بسیاری موارد فرد باید خود را قانع سازد تا به انجام رفتاری خارج از میل خود اقدام کند.

چندگانگی رفتاری می‌تواند از طریق تربیت و یا پیروی از رفتار اجتماعی عموماً غالب کسب شود. پیروی از انتظارات خانواده، فامیل، اجتماع و یا حاکمیت سیاسی می‌تواند «تن در دادن» به این چندگانگی را توجیه کند. فشار، زور و اجبار مذهبی، اجبار اداری و «قانونی» یا حتی اجبار سیاسی و امنیتی می‌تواند آنچنان محیطی را فراهم کند که از همان ابتدای کودکی این «چندگانگی» امری بدیهی و نرمال به شمار آید. استمرار چندگانگی رفتاری می‌تواند به مرور زمان آن را در شخصیت فرد چنان جا انداخته و نهادینه کند که به چندگانگی شخصیتی منجر شود. تاثیر متقابل این دو (چندگانگی رفتاری- شخصیتی) بر یکدیگر می‌تواند آنچنان این چندگانگی را عمق بخشد که حتی با تغییر محیط و شرایط اجتماعی (مثلاً پس از ترک محیط کشور خود و زندگی در کشور دیگر) این چندگانگی برای مدت‌های طولانی باقی مانده و ادامه پیدا کند. از همین رو در بررسی مسائل و مشکلات روحی- اجتماعی پناهجویان، پناهندگان و مهاجران باید عوامل تربیتی، خانوادگی، سیاسی و اجتماعی در کشور مبدأ را مورد نظر قرار داد. همچنین باید با در نظر داشت پیوند فرد، حتی در خارج کشورش، با تحولات و رخداد‌های خانوادگی، اجتماعی و سیاسی در داخل کشورش، بر تاثیرگذاری آن عوامل ریشه‌دار در روند زندگی کنونی فرد پناهجو، پناهنده و مهاجر در خارج از کشورش دقت نمود.

اما تجربه عملی نشان می‌دهد هر چقدر که چندگانگی رفتاری- شخصیتی نهادینه‌تر شده باشد و هر چقدر که فرد نسبت به مکانیزم‌های عملی آن ناآگاه‌تر باشد، به همان میزان نیز سخت‌تر و دیرتر از آن رها خواهد شد. به عبارت دیگر، تنها تغییر مکان جغرافیایی و فاصله گرفتن از محیط اجتماعی، پایان این چندگانگی رفتاری- شخصیتی را به

همراه نمی‌آورد. تلاش آگاهانه‌ی فرد برای شناخت مکانیزم‌هایی که این چندگانگی‌ها براساس آن عمل می‌کنند، به ویژه آنجا که به بخش ناخودآگاه ضمیر انسان بر می‌گردد، یک شرط بسیار مهم و پایه‌ای به شمار می‌آید. در اغلب موارد شناخت این مکانیزم‌ها و پیچیدگی آنها به تنهایی امکانپذیر نبوده و کمک و مشاوره تخصصی را طلب می‌کند که متأسفانه بسیاری از این افراد با آن بیگانه بوده یا تنها در مراحل بحرانی به آن متوسل می‌شوند. یک شرط ضروری دیگر برای ایجاد تغییر در این چندگانگی رفتاری-شخصیتی، خواست و اراده لازم برای پایان دادن به آن و فاصله گرفتن از الگوهای رفتاری سابق است.

۱/۱/۷ مشخصات فرد و جامعه چند رفتاری- چند شخصیتی

فردی که رفتار و شخصیتی چندگانه دارد «خود»ش نیست و اغلب نمی‌داند که کیست و چه می‌خواهد. بین دو قطب در نوسان دائم بسر می‌برد، بین خواسته‌های شخصی یا برآورده کردن خواست و انتظارات بیرونی (همسر، کودکان، دوستان، خانواده، فامیل، محله، جامعه، محل کار، محل تحصیل، سیستم سیاسی حاکم و...). به طور روزمره ناگزیر به «حفظ چهره» است و دائماً باید خود و شرایط زندگی‌اش را طور دیگری از آنچه هست نشان دهد. دروغ گفتن برای او امری عادی و غیر قابل اجتناب می‌شود و در نتیجه، اعتماد به دیگران غیر ممکن شده و اعتماد متقابلی هم وجود ندارد. چنین فردی ناگزیر است که روزانه «نقش»های مختلفی را بازی کرده و بسته به نوع نقشی که دارد «ماسک» متناسب آن را به چهره می‌زند. مرور زمان، آنچنان این نقش‌ها و ماسک‌ها را در هم می‌تند که دیگر جدا کردن آنها از هم و پیدا کردن ماسک و صورتک اصلی، حتی برای خود فرد نیز دشوار می‌شود. این وضعیت می‌تواند بحران هویت، و در پی آن ناراحتی‌های روحی- روانی را به همراه بیاورد.

در شرایط حاکم در داخل ایران دایره این وضعیت اما تنها در یک فرد محدود باقی نمی‌ماند و از آنجا که کل افراد جامعه در زیر چنین سقفی تنفس می‌کنند، این چندگانگی رفتاری-شخصیتی در ابعاد اجتماعی تولید و باز تولید شده و ضریب چندین برابر خورده و به صورتی غیر قابل تصور گسترش پیدا کرده و به یک بیماری اجتماعی تبدیل می‌شود. در چنین جامعه‌ای دیگر لازمه حل و فصل امور روزانه زندگی «دروغ و کلک، فریب و نیرنگ، خوش‌زبانی، رشوه دهی و رشوه‌گیری، رقیق‌بازی و پارتی‌بازی و...» است. گسترش فساد مالی و فساد اخلاقی سوء استفاده جنسی را به همراه خود می‌آورد. در چنین شرایطی از زنان انتظار «سرویس‌دهی» و عرضه کردن خود می‌رود. سکوت ناگزیر زنان در مقابل انواع آزار یا سوء استفاده‌های جنسی و حتی تجاوز، به تدریج عمومیت پیدا کرده و فراگیر می‌شود. بر پایه رابطه تاثیر متقابل، این وضعیت اجتماعی بر فرد و خانواده تاثیر گذاشته و بحران‌های خانوادگی را موجب می‌شود؛ بحران‌های فردی و خانوادگی دیگر بار در جامعه سرریز کرده و این دور و تسلسل هر بار با ضریب بالاتری ادامه پیدا می‌کند.

۲/۷ تقابل ارزش‌ها

ارزش را می‌توان مجموعه‌ای از باورهای نوشته و نانوشته‌ای دانست که چگونگی رفتار افراد، روش زندگی آنها و مناسبات بین انسان‌ها با همدیگر و نیز مناسبات بین انسان با اجتماع و طبیعت و محیط را مشخص و تعیین می‌کند. تعیین مناسبات فرد نسبت به دیگران (گروه، خانواده، جامعه و...) و برعکس، می‌تواند از طریق ابزارهای مختلفی به طور آشکار و یا ضمنی تعریف و تعیین شود. رعایت و پایبندی به ارزش‌ها، شاخصی برای سنجش میزان وفاداری شخص به گروهی که به آن تعلق دارد و پایه‌ای است که این ارتباط و هم‌پیوستگی بر روی آن بنا می‌شود. ارزش‌های موجود در یک جامعه وظایف و انتظارات فرد نسبت به دیگران (پدر، مادر، خانواده، گروه، جامعه، مذهب، کشور و...) و نیز وظایف و انتظارات دیگران نسبت به فرد را تعیین می‌کنند. به طور معمول کسب ارزش‌ها بیش از آنکه محصول انتخاب آگاهانه و آزاد یک فرد باشد، محصول و فرایند یک تربیت (خانوادگی، اجتماعی، مذهبی، سیاسی، گروهی و...) است. هرچقدر جامعه سنتی‌تر باشد، پایبندی به ارزش‌ها شدیدتر و انتظار وفاداری به آن ارزش‌ها نیز بیشتر است. هرچقدر جامعه سنتی‌تر باشد، «فردیت» بیشتر تقبیح شده و خواسته‌ها و انتظارات فرد از زندگی محدودتر گردیده و در مقابل آن، برآورده کردن انتظارات دیگران است که اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، به

نحوی که این موضوع خود به یک «ارزش مثبت» تبدیل می‌شود. دوری یا عدم وفاداری و پایبندی به ارزش‌های موجود در یک جمع منجر به ارزش‌گذاری منفی شخص «خطاکار» شده و می‌تواند به منزوی کردن و یا طرد او بیانجامد. در گروه‌های به شدت سنتی مذهبی یا ایدئولوژیک، عدم وفاداری به برخی ارزش‌ها حتی می‌تواند مجازات مرگ را به همراه بیاورد.

در شرایط داخل ایران اما بسیاری از افراد اگرچه در ظاهر، خود را متعلق به یک نظام ارزشی می‌دانند، اما در درون خویش به آن ارزش‌ها باور نداشته و یا نسبت به آنها دچار شک و تردید هستند. برخی این شک و تردید را بیان کرده و نشان می‌دهند، برخی آن را بروز نمی‌دهند و یا حتی از بروز آن هراس دارند. برخی هم حتی شک به این ارزش‌ها را برابر گناه به شمار آورده و خود را لایق مجازات می‌دانند.

ارزش‌هایی که یک فرد خود را متعلق به آن دانسته و یا از آن پیروی می‌کند، به طور مستقیم در شکل دادن شخصیت و هویت او نقش بازی می‌کنند. پشت کردن به ارزش‌های گذشته، نقد و زیر سوال بردن و یا نفی آنها برای بسیاری از افرادی که به باورها و ارزش‌های گذشته خود پشت کرده و یا آنها را نفی می‌کنند امر ساده‌ای نبوده و معمولاً حاصل یک دوره طولانی شک و تردید بوده و با خود، تنش‌های زیادی را به همراه می‌آورد. تنش‌هایی که به لحاظ شخصیتی، رفتاری، عاطفی و روحی فرد را شدیداً درگیر کرده، از او انرژی بسیار می‌گیرد و گاهی نیز پایان آن نامعلوم است. این درگیری‌های درونی می‌تواند با علائم و واکنش‌های کاملاً متفاوت و متضادی همراه باشد، از جمله: حساسیت و زود رنجی، عصبانیت، پرخاشگری و عصیان، کم‌طاقتی و کلافگی و یا درون‌گرایی، گوشه‌گیری، افسردگی و بحران روحی، بحران هویتی و یا حتی خودکشی.

خروج از کشور و زندگی در خارج از ایران (در اینجا آلمان) از همان آغاز با تجربه‌ی دنیائی جدید، با ارزش‌هایی کاملاً متفاوت از آن چیزی شروع می‌شود که تا قبل از آن شخص تازه‌وارد با آن زندگی می‌کرده است. ورود به کشور جدید با شروع یک پروسه جدید در زندگی شخص همراه می‌شود که با زنجیره‌ای از سوال‌ها و چرایی‌ها ادامه پیدا می‌کند. سوالاتی که در بطن خود ارزش‌ها و باورهایی را که شخص تا آن زمان با آن زندگی می‌کرده است نشانه گرفته است.

برخی از این ارزش‌های نهفته در رفتار فرد، در زندگی عمومی او قابل دیدن هستند مانند نوع پوشش، نوع آرایش، نوع معاشرت با دیگران- به ویژه (تا حدی) نوع ارتباط با جنس مخالف، رعایت یا عدم رعایت قوانین رانندگی و نظم عمومی و...

برخی از رفتارها اگرچه «ارزش» تلقی نمی‌شوند، اما به جا آوردن یا نیاوردن آن و یا چگونگی به جا آوردن آن با ارزش‌های متداول در یک جامعه سنجش می‌شود. برای مثال نوع سلام و علیک و روبوسی و خداحافظی در یک جمع، نوع رفتار در یک مهمانی، رفتار در یک مغازه به هنگام خرید، رفتار با دوستان در خیابان و اتوبوس و قطار و ... در تمام این موارد نوع رفتار و فرهنگ حاکم بر رفتار هر فرد از ارزش‌هایی تبعیت می‌کند که در او جا افتاده یا به عبارتی نهادینه شده است. به نحوی که اگر بر خلاف آن هنجارهای رایج، رفتاری از او سر بزند، عملی «غیر ارزشی» محسوب خواهد شد. مثلاً در ایران و به هنگام ورود به یک میهمانی، نوع سلام و علیک و روبوسی و در پایان میهمانی، خداحافظی افراد با هم، کاملاً متفاوت از آن چیزی است که در آلمان وجود دارد. و یا نوع برخورد جوانان با ورود و خروج افراد سالمند در میهمانی‌های خانوادگی بسته به نوع فرهنگ و ارزش‌های حاکم در یک جامعه با هم متفاوت است.

فرد تازه وارد در کشور جدید در مواجهه با فرهنگ و ارزش‌های جامعه‌ی جدید ابتدا نم‌ی‌داند چکار باید بکند. مواجهه با رفتار و ارزش‌های متفاوت ابتدا، فرد را دچار سوال می‌کند که چرا «اینجا» اینطور است و «اینها» اینطوری اند و «ما» آنطوری؟ سپس این سوال مطرح می‌شود که کدام «درست» است؟ هر چقدر ارزش و رفتارهای زیر سوال رفته بنیادی تر و تعیین کننده تر باشند، مواجهه بین آن ارزش‌ها با ارزش‌های جدید عمیقتر شده و به تدریج این مواجهه،

به مقابله ی ارزش ها کشیده می شود. ادامه ی این از خود سوال کردن ها می تواند شک و تردید نسبت به ارزش های تاکنونی را موجب شود. در چنین حالتی یک عکس العمل احتمالی می تواند باقی ماندن بر همان ارزش ها و دفاع از آنها در مقابل ارزش های جدید باشد. باقی ماندن بر ارزش های گذشته به مرور زمان با نوعی سکون و "فیکس شدن" در زمان همراه می شود (مثلا دسته ای از پناهجویان یا پناهندگان و مهاجرانی که بیش از ده یا پانزده سال است که در آلمان زندگی می کنند، هنوز با همان ارزش های ده، پانزده سال پیش خود زندگی می کنند، همان فرهنگ و ارزش های که ده یا پانزده سال قبل تر به آن باور داشته اند. در حالی که در ده یا پانزده سال گذشته در جامعه ی مادر- داخل ایران- آن ارزش ها ساکن نمانده و با تغییراتی مواجه بوده است. از این رو است که گفته می شود این دسته افراد به لحاظ حفظ فرهنگ و ارزش ها، در زمان گذشته "فیکس" شده و بدون تغییری "ثابت" باقی مانده اند.)

حالت دیگر آن است که تقابل ارزش ها می تواند به مرور زمان به تجدیدنظر طلبی و تجدید نظرخواهی در باورها راه برده و در زمینه های همچون مذهب و اعتقادات فلسفی، نوع و روش زندگی، ازدواج و رابطه جنسی، باور به یک نظام سیاسی مشخص و ... دگرگونی های جدی و بنیادینی را در فرد به همراه بیاورد. این تغییرات یک شبه نبوده و در یک دوره زمانی نسبتا طولانی به نتیجه می رسد. اما در طول زمانی که این تقابل و دگرگونی و شکل گیری "خود جدید" در جریان است. فرد، بالا و پائین های زیادی داشته و به لحاظ روحی و عاطفی حساسیت هایش زیاد می شود. این شرایط جدید می تواند در مورد یک دسته از پناهجویان دوره های همراه با افسردگی و گوشه گیری را به همراه بیاورد و یا در مورد دسته ی دیگر رفتارهای افراطی یا "اکسترم" را موجب شود (گرایش به آرایش غلیظ، مدل لباس های لوکس و متفاوت، رابطه های جنسی ماجراجویانه و کوتاه مدت، مصرف بی رویه مشروبات الکلی و ...)

۳/۷ سرخوردگی

احساس سرخوردگی حاصل برآورده نشدن انتظار، وعده، قول و قرار، و امیدی است که فرد از دیگری یا دیگران (خانواده، گروه، جامعه، حزب، تشکیلات، مذهب و...) دریافت کرده، اما بی پاسخ می ماند. تکان دهنده تر از بی پاسخ ماندن انتظارات و وعده هایی که به آنها عمل نشده، احساس مورد سوء استفاده قرار گرفتن یا احساس «خیانت» به اعتماد است. هر چقدر آن امید و آرزوها بزرگتر بوده باشد، احساس سرخوردگی و احساس مورد «خیانت» قرار گرفتن نیز گسترده تر و تأثیرات آن بر روح و روان فرد هم عمیق تر و طولانی مدت تر خواهد بود. اگر این احساس، یک احساس دسته جمعی باشد و در ابعاد گسترده، کل جامعه و کشور را شامل و در طول زمان بارها تکرار شود و استمرار یابد، و اگر مسبب این وضعیت (مثلا در ایران) رهبران سیستم سیاسی، و حاکمان کشور باشند، تأثیرات آن سرخوردگی بر فرد و کل جامعه بسیار عمیق تر شده و برای سال های طولانی بی اعتمادی را در لایه های مختلف جامعه، هم نسبت به آن سیستم و هم نسبت به یکدیگر، موجب خواهد شد.

احساس سرخوردگی می تواند احساسات و واکنش های متفاوت و حتی متضادی را به همراه بیاورد. از یک طرف می تواند واکنش های انفعالی همچون سکوت، بی عملی، کنارگیری، گوشه نشینی را موجب شود، از طرف دیگر می تواند واکنش های اعتراضی همچون فرار و گریز و پرخاشگری یا ترک باورهای قبلی را به همراه بیاورد و یا در سوی دیگر می تواند واکنش های مبارزه جویانه همراه با خشم و خشونت را شامل شود.

در شرایط سرخوردگی، ایجاد و برقراری فضای اعتماد و گفتگو و دیالوگ بین طرفین بسیار سخت و دشوار شده و برقراری ارتباط در مناسبات فردی، اجتماعی و سیاسی می تواند با سوء ظن، بدبینی و پیشداوری همراه شود.

احساس سرخوردگی نه تنها افرادی را که مستقیم درگیر بوده اند شامل می شود، بلکه به دلیل آنکه احساس و عاطفه فرد را زخمی می کند، تأثیرات آن به عنوان یک تجربه تلخ و دردناک، از سوی فرد یا افراد مبتلانی که مستقیم درگیر آن شده اند، به دایره وسیع تری از افراد پیرامونشان (فرزندان، مناسبات اجتماعی و کاری و...) گسترش می یابد، به نحوی که تأثیرات آن تا سال ها و حتی در نسل های بعد بر جای خواهد ماند.

سرخوردگی عمومی مردم ایران از نظام جمهوری اسلامی و هیئت حاکمه و سیستم سیاسی حاکم بر کشور که خود را رهبران و مسئولان رسمی می خوانند بسیار عمیق است. فراتر از هیئت حاکمه سیاسی، سرخوردگی از احزاب و گروه ها و سازمان های سیاسی در درون سیستم یا در اپوزیسیون نیز به میزان مشابه ریشه دارد. حاصل این سرخوردگی یک بی اعتمادی عمیق و توأم با سوء ظن بوده است. این بی اعتمادی به مرور زمان فراتر از بی اعتمادی به سیاست و حاکمان یا احزاب سیاسی، در مناسبات اجتماعی و بین مردم با هم، و حتی بین اعضای یک خانواده نسبت به یکدیگر نیز گسترش پیدا کرده و به یک «بیماری» اجتماعی تبدیل شده است. آنانی که به هر دلیل راه زندگی در خارج کشور را بر می گزینند، این سرخوردگی و بی اعتمادی عمیق سه دهه گذشته را با خود به خارج کشور آورده و تا مدت های طولانی با همان عینک به دیگران می نگرند. به نحوی که این وضعیت برقراری ارتباط با دیگران (چه ایرانی یا حتی غیر ایرانی) را برایشان سخت و پیچیده و در بسیاری موارد همراه با سوء تفاهم می کند.

آنچه در بالا آورده شد بر عامل یا عوامل بیرونی (بیرون از فرد) ایجاد کننده زمینه های سرخوردگی تاکید می کند. اما، سرخوردگی همچنین می تواند دلیل درونی (درون خود فرد) نیز داشته باشد. زمانی که انتظارات فرد از دیگری یا دیگران (دوست، همسر، فرزند، خانواده، همکار، گروه، حزب، کشور و...) نه بر اساس واقعیات، بلکه بر اساس آرزوها، فانتزی ها و خواسته های غیر واقعی و غیر منطقی استوار شده باشد، و زمانی که آن فرد در عالم واقع و به یکباره و برخلاف آن انتظارات، خود را با وضعیت دیگری مواجه ببیند، نتیجه آن سرخوردگی خواهد بود.

تصور بسیاری از ایرانیانی که به عنوان پناهجو به آلمان می آیند از واقعیت موجود در آلمان بسیار فاصله دارد. آنها اغلب بر اساس درک و برداشت یا تصورات خود از حقوق بشر، انتظار دارند به محض رسیدن به آلمان و درخواست پناهندگی، بهترین امکانات در اختیار آنها قرار گیرد. اکثر آنها از مراحل پناهندگی اطلاعی ندارند و نمی دانند که چه در انتظار آنهاست. اطلاعات آنها اغلب بر اساس شنیده های بی پایه و اساس از دیگران استوار بوده و هیچ منبع موثقی ندارد. آنها اغلب (و از نظر نگارنده، به حق) آرزو و انتظار یک زندگی راحت، درآمد بالا، تحصیل، سکونت و زندگی در هر کجا که دوست دارند، آن هم با بهترین امکانات را دارند. این انتظارات البته به خودی خود مشروع بوده و هیچ اشکالی ندارد، اما موضوع اینجاست که در عالم واقعیت، آنها پس از ورود به آلمان به هایم (خوابگاه) های پناهجویان فرستاده می شوند که اغلب شرایط بسیار اسفناک و غیر انسانی داشته و بسیاری از این خوابگاه ها در موقعیت جغرافیایی بسیار پرت و دور افتاده قرار دارند. رسیدگی به درخواست پناهندگی آنها به طور معمول (حالت های استثناء به کنار) بین یک تا دو سال طول می کشد و اگر درخواست آنها رد شود تا تشکیل دادگاه و بررسی مجدد درخواست آنها، یک تا دو سال دیگر نیز باید انتظار بکشند. به این وضعیت باید مشکل زبان، انبوه نامه های اداری، قوانین و سیستم کاملاً بیگانه، محدودیت جابجائی و مسافرت، کمبود شدید مالی، نداشتن اجازه کار، عدم دسترسی به کلاس های زبان دولتی و محدودیت شدید در دسترسی به امکانات درمانی و پزشکی را نیز اضافه نمود. اگر پناهجو تنها نباشد و همسر و فرزند داشته باشد، پیدا کردن کودکان و مدرسه و دبیرستان نیز سختی های خود را دارد. اگر هم فردی مایل باشد که خود در دانشگاه ادامه تحصیل دهد، تا روشن شدن وضعیت پناهندگی اش اجازه آن را دریافت نخواهد کرد.

به این ترتیب وقتی پناهجو از همان آغاز در کشور جدید، خود را با کوهی از مشکلات روبرو می بیند، آن آلمان یا اروپایی که در تصورات پناهجو در ایران یک «بهشت» به نظر می آمد، به یک باره به یک «جهنم» تبدیل می شود. نتیجه بلافصل این وضعیت و ترکیدن آن حباب «سراب بهشت گونه»، یک شوک شدید و سرخوردگی است. ریشه این سرخوردگی این بار نه در بیرون، بلکه در درون خود فرد و تصورات غیر واقعی و غیر دقیق او از شرایطی است که آن را نمی شناخته، بلکه آن را آن گونه انتظار داشته که در ذهن خودش ساخته و پرداخته بوده است. تصویری که با دنیای واقعیت کاملاً بیگانه بوده است. حاصل این سرخوردگی، اغلب بروز بحران فردی و خانوادگی، عصبانیت و پر خاشگری است که اگر برای مدت طولانی به درازا بکشد، می تواند در مورد خانواده ها به جدائی و طلاق و رشد مشکلات بین فرزندان با والدین و یا برعکس همراه شود. درصدی از این دسته از افراد، پس از

ترکیدن این حباب آرزوها، یا آلمان را ترک و با قبول ریسک و خطر بالا به ایران باز می‌گردند و یا با قبول هزینه‌های سنگین، بطور قانونی یا غیرقانونی، به کشور دیگری می‌روند (مهاجرت در مهاجرت).

۴/۷ افسردگی

افسردگی یک احساس عمیق غم و اندوه است که با درخود فرو رفتن عمیق فرد مبتلا همراه شده و معمولاً با گوشه‌گیری فرد و عدم تمایل به حضور در جمع همراه است. طولانی شدن دوره افسردگی می‌تواند بر خواب و خوراک و سلامتی فرد تأثیر گذاشته و در شرایط حاد می‌تواند موجب بحران روحی- روانی در او شده یا بسته به علت افسردگی، بحران هویتی را موجب شود. در این دوره، بسیاری از مبتلایان به عنوان یک مسکن زودگذر به داروهای آرام‌بخش و یا حتی مواد مخدر گرایش پیدا می‌کنند که می‌تواند به دلیل مصرف بیش از حد یا خارج از کنترل، خطر مرگ را به همراه بیاورد. در مراحل شدید و زمانی که ناامیدی در فرد بیشتر و بیشتر رشد کرده و امید به تغییر شرایط از بین می‌رود، و زمانی که حس عجز، ناتوانی و بیچارگی تقویت شود، عشق به زندگی کاهش پیدا کرده و با تقویت حس پوچی، فکر خودکشی یا خطر اقدام به خودکشی افزایش می‌یابد.

اگر عوامل زمینه‌ساز افسردگی، سیاست‌گذاری‌های کلان از سوی حاکمان و سیاست‌گذاران یک کشور (مثلاً ایران) باشد، تأثیرات آن تنها یک فرد یا گروهی از افراد را شامل نشده، بلکه به مرور زمان بخش‌های بزرگی از جمعیت یک کشور می‌تواند به «افسردگی اجتماعی» مبتلا شود. رشد این پدیده می‌تواند زمینه رشد بیماری‌های روان- تنی، ناراحتی‌های روحی- اجتماعی و یا در مراحل حادتر، بیماری‌های روحی- روانی در کل جامعه را فراهم کرده، خطر ابتلا به بیماری‌های مختلف گوارشی، قلبی و عصبی را افزایش داده و در بسیاری موارد موجب پیری یا مرگ زودرس شده و یا موجب افزایش موارد اقدام به خودکشی (موفق یا ناموفق) شود.

طولانی شدن دوره افسردگی همچنین می‌تواند اختلافات خانوادگی را تشدید کرده و به ویژه امکان جدایی زوج‌ها را افزایش دهد.

دقیقاً بر بستر چنین زمینه‌ای که در داخل کشور شکل گرفته و در وضعیتی بسیار حساس و شکننده است که بسیاری از پناهمجویان ایرانی که تازه به خارج رسیده‌اند (در اینجا آلمان)، با دنیایی کاملاً متفاوت مواجه می‌شوند. از آنجا که شرایط زندگی جدید و دوره گذار از دنیای قدیم به دنیای جدید به سرعت و در اغلب موارد خارج از کنترل فرد تازه رسیده رقم می‌خورد، این خطر وجود دارد که زندگی در شرایط جدید یک عدم توازن جدیدی را موجب شود که به موجب آن فرد نمی‌تواند در برخورد با سختی‌ها واکنش لازم را نشان داده و تحمل او نیز بسیار شکننده شده و پائین می‌آید. این احساس ناتوانی و وابسته شدن فرد برای حل و فصل مسائل روزانه به دیگران (از جمله به خاطر ندانستن زبان آلمانی و انجام امور اداری)، آن هم در مورد افرادی که در کشور خود توان بالایی داشته و مستقر بوده‌اند، به نوبه خود زمینه تشدید ناراحتی روحی- اجتماعی و روحی- روانی را افزایش می‌دهد.

۱/۴/۷ پیامدهای افسردگی

از پیامدهای افسردگی، بی‌عملی و گوشه‌گیری و یا سکوت و تن در دادن به شرایط و سیستم حاکم و یا حتی همکاری با همان افراد و سیستمی است که شرایط این افسردگی و چنگدانی رفتاری- شخصیتی را ایجاد کرده اند. آن دسته از افراد که بیشتر به "منافع و مصالح" خود می‌اندیشند، خود را قانع می‌کنند تا بجای تغییر شرایط، به آن تسلیم شده یا جزئی از آن شوند تا از آن طریق آینده خود و خانواده شان را تضمین نمایند.

در شرایط داخل ایران وقتی که یک فرد، سال‌های سال در وضعیتی که در بالا تشریح شد زندگی کند، وقتی که فرد از حال درونی و عدم رضایت خود و دیگر افراد پیرامونش از وضع موجود خبر دارد، اما خود را «ناچار» به تن دادن به آن شرایط و خود را «عاجز و ناتوان» از تغییر آن ببیند، این وضعیت می‌تواند یک پتانسیل انفجاری را در درون او بپروراند که در شرایط مختلف، به ویژه در شرایط متشنج و احساسی و هیجان‌زده، رفتارهایی متأثر از



شور و حرارت، رفتارهای آنی و لحظه‌ای و واکنشی را به دنبال می‌آورد (قتل، خودسوزی، فرار از خانه، دعوا و کتک‌کاری، و یا در ابعاد سیاسی اعتراض و تظاهرات و اعمال خشونت‌آمیز و ...). آن دسته از این افراد که موفق می‌شوند پس از سال‌ها زندگی تحت چنین شرایطی از ایران خارج شده و زندگی‌شان را در خارج کشور (به هر نامی که باشد: پناهمجو، پناهنده یا مهاجر) ادامه دهند، نمی‌توانند به سرعت از عواقب روحی-اجتماعی زندگی در ایران رها شوند. رفتار و روحیه شکل گرفته شده آنها در ایران و افسردگی‌های ناشی از آن و شخصیت چندگانه‌ای که در آنجا برای ادامه حیات و زندگی شکل گرفته بوده، برای آنکه در کشور و جامعه و شرایط جدید به نقطه «نرمال» برسد به زمان نیاز دارد.

۸. نتیجه‌گیری‌ها

۱/۸ رابطه بین انگیزه خروج از کشور و میزان تحمل‌پذیری سختی شرایط جدید زندگی در خارج از کشور

هر چقدر فردی که کشور را ترک و خود را به خارج رسانده است انگیزه بیشتری برای زندگی داشته باشد، هر چقدر برای زندگی آینده خود هدف و برنامه مشخص در نظر داشته باشد، هر چقدر مصمم‌تر بوده و با دیسیپلین و برنامه و نظم به دنبال محقق کردن اهداف خود باشد، سختی‌های زندگی در خارج کشور نیز برایش قابل تحمل‌تر می‌شود. و اگر فردی فراتر از اینها ادامه زندگی در خارج کشور را فرصتی برای ادامه «مبارزه» علیه رژیم حاکم بر کشور بداند، سختی‌های پیش رو اگر چه برای او دست و پا گیر هستند، اما مانعی برای ادامه مبارزه و فعالیت‌های او محسوب نخواهند شد.

مثال: خانم یا آقای الف با هدف و انگیزه ادامه تحصیل و با برنامه قبلی از کشور خارج می‌شود. او از همان ابتدای ورود به آلمان برنامه و هدف مشخصی داشته و در نتیجه انگیزه بالایی هم برای یادگیری زبان دارد و وقت خود را نیز خیلی حساب شده برنامه‌ریزی می‌کند. نداشتن مشکل اقامت و تامین حداقل‌های مالی از سوی خانواده‌اش، انرژی زیادی از او در آلمان نگرفته و در نتیجه انرژی‌اش برای یادگیری و پیشبرد اهدافش (گرفتن مدرک تحصیلی) آزاد است.

اگر هم‌زمان با این فرد، آقا یا خانم ب با پیشینه و استعدادی مشابه خانم یا آقای الف، اما نه از طریق دانشجویی، بلکه از طریق پناهندگی به آلمان وارد شود، در صورتی که انگیزه‌اش نامشخص بوده و برنامه‌ای هم برای خود نداشته باشد، به دلیل آنکه از همان ابتدا درگیر مسائل و مشکلات مالی و اقامتی و سکونتی هم هست، انرژی چندانی برای یادگیری زبان نخواهد داشت و راه‌های پیشرفت آینده‌اش بسیار بسته و تنگ خواهد بود. نتیجه اینکه بعد از پنج یا شش سال زندگی در آلمان، هر یک از این افراد با وجود پیشینه و استعداد تقریباً مشابه، می‌توانند با دو وضعیت کاملاً متفاوت در زندگی روبرو شوند. نفر اول تقریباً مسلط به زبان آلمانی است، تحصیل خود را تا یک مقطع مشخص به اتمام رسانده و مدرک خود را دریافت کرده است. تفریح و آرامش او کم و بیش تامین بوده است. در صورت لزوم امکان رفت و آمد قانونی او به ایران و دیدن افراد فامیل برای او فراهم بوده است. سختی اصلی او در این مدت تمرکز بالا برای یادگیری زبان و نگرانی در مورد اتمام موفق درس و تحصیل بوده است. نفر دوم اما، زبان آلمانی را به طور دست و پا شکسته و ناقص یاد گرفته، درگیری با مسئله پناهندگی انرژی بسیار زیادی از نظر فکری و روحی از او گرفته است. از خانواده‌اش بی‌خبر بوده و یا امکان قانونی دیدن آنها را نداشته است. البته اگر درخواست پناهندگی او قبول شده باشد امکانات جدیدی برای ادامه زندگی در مقابلش باز خواهد شد، اما اگر جواب منفی گرفته باشد چند سال دیگر باید بلا تکلیف مانده و ادامه چنین وضعیتی او را به طور فرسایشی ناتوان می‌کند و می‌تواند در او زمینه ناراحتی‌های روحی- روانی و افسردگی شدید ایجاد کند.

در ادامه همین مثال اگر خانم یا آقای ب که مشکلات پناهندگی دست پای او را بسته، بتواند با برنامه و دیسیپلین هدفش را دنبال کند، می‌تواند با وجود محدودیت‌های پناهندگی، و البته با تحمل سختی‌های بسیار بیشتری نسبت به خانم یا آقای الف، به هدف خود برسد. شرط موفقیت او در این حالت تلاش و پشتکار خستگی ناپذیر، ابتکار و خلاقیت فکری، ریسک‌پذیری و بیش از همه داشتن انگیزه‌ای بالا برای رسیدن به هدف است.

۲/۸ نسل جدید پناهجویان و مقابله آنها با سختی‌های دوران پناهجویی

بین میزان تحمل‌پذیری سختی‌های دوران پناهجویی و یا حتی بین میزان تحمل‌پذیری سختی‌های پس از گرفتن اقامت با وضعیت روحی پناهجویان و پناهندگان که در ایران شکل گرفته بوده است رابطه مستقیمی وجود دارد. وقتی پناهجو با کوله باری از سرخوردگی و افسردگی و بی‌اعتمادی شکل گرفته شده در داخل ایران به خارج کشور (در اینجا آلمان) می‌رسد ظرفیت‌های او در مقابله و رودروئی با سختی‌های کشور و جامعه جدید کاملاً متفاوت از شرایط

"عادی" است. بسیاری از آنان در مواجهه با مشکلاتی که در برابر خود می‌بینند خود را ضعیف یا ناتوان از مقابله با آنها احساس می‌کنند.

در مثال فوق هدف این بود که نشان داده شود، اگر انگیزه و هدف فرد تازه وارد به آلمان معلوم و مشخص بوده و اگر اراده و برنامه مناسبی برای ادامه راهش داشته باشد، می‌تواند با وجود سختی و محدودیت‌ها در کشور جدید، به هدف خود دست یافته و یا هدف و برنامه زندگی‌اش را متناسب با شرایط جدید طوری تغییر داده یا از نو انتخاب کند که بتواند در حد رضایت‌بخشی به هدف دست یابد. اما فردی که فقط برای رها شدن از شرایط ایران به خارج پناه می‌برد، اگر به قدر کافی عزم، اراده و پشتکار نداشته و فاقد یک برنامه و هدف مشخص باشد، در مواجهه با سختی‌های جدید به سرعت شوکه شده و توان و انرژی‌اش تحلیل رفته و می‌تواند به سرعت با ناراحتی‌های روحی-روانی درگیر شود. تجربه عملی کار با ایرانیان پناهمجو، پناهنده و مهاجر نشان می‌دهد که از سال 1378 به بعد و به ویژه پس از سرکوب اعتراضات مرتبط با انتخابات ریاست جمهوری در سال 1388 انگیزه اصلی بیشترین افرادی که به آلمان آمده و درخواست پناهندگی می‌دهند، رها شدن از شرایط خفقان‌آوری است که در ایران با آن مواجه بوده‌اند. در اینجا منظور از رها شدن، فرار از وضعیت موجود و «خلاص شدن» از محدودیت‌های اعمال شده می‌باشد که فرد دیگر در خود تغییر آن را در خود نمی‌بیند و نه مبارزه‌ای فعال.

به طور خاص مشاهده می‌شود که به تعداد افرادی که در سه سال گذشته پس از انتخابات ریاست جمهوری اسلامی در سال 1388 به آلمان آمده و درخواست پناهندگی داده‌اند (با متوسط سنی 30 سال)، افزوده شده است، اما از طرف دیگر تعداد افرادی که پس از مدت کوتاهی به سرعت دچار ناراحتی‌های روحی اجتماعی یا روحی-روانی شده‌اند نیز بیشتر از گذشته شده و حتی درصد کمی از آنان پس از مدت کوتاهی فکر بازگشت به ایران را مطرح می‌کنند. در بین این گروه اخیر می‌توان حتی به افرادی برخورد کرد که به دلیل شرکت در فعالیت‌های سیاسی و شرکت در تظاهرات در زندان بوده و شکنجه شده‌اند. با وجود این ریسک و خطر بازگشت به ایران را به جان خریده و آن را به تحمل سختی‌های کشور جدید ترجیح می‌دهند.

در اساس پناهجویانی که انگیزه اصلی خروج از کشور آنها، تنها رها شدن از شرایط خفقان‌آور داخل ایران است، در برخورد با شرایط سخت زندگی در خارج، به ویژه اگر در اردوگاه‌های پناهندگی زندگی کنند، از آستانه تحمل پذیری و سختی‌پذیری پائین‌تری برخوردار بوده و معمولاً واکنش آنها در برخورد با سختی شرایط رفتاری عصبی و پرخاشگرانه بوده و یا به سرعت اعلام ناتوانی کرده و سریع‌ترین راه برای خروج از سختی را بر می‌گزینند. (بازگشت به ایران، ازدواج «مصلحتی»، تغییر مذهب و...). اگر در نظر داشته باشیم که این افراد چگونه در داخل کشور سرخورده شده‌اند، و اگر این را هم به آن اضافه کنیم که چه ذهنیتی در مورد حقوق بشر و آزادی در کشورهای غربی در این افراد وجود داشته و وقتی به خارج کشور رسیده‌اند در عالم واقع با شرایطی خارج از انتظار خود مواجه شده‌اند، قابل درک خواهد بود که چرا بسیاری از آنان پس از مدت کوتاهی زندگی در خارج، از وضعیت زندگی خود ناراضی شده و معمولاً انرژی زیادی هم برای تغییر شرایط خود صرف نمی‌کنند. مجموعه این فاکتورها یک موقعیت روحی-اجتماعی جدیدی را در آنها شکل می‌دهد که بسیاری از این پناهجویان با حساسیت بسیار بالا نسبت به شرایطی که با آن مواجه می‌شوند واکنش نشان داده و اغلب نیز در صورت طولانی شدن شرایط سخت زندگی، در تغییر آن احساس ضعف کرده یا توان لازم برای مبارزه و تغییر شرایط را در خود نمی‌بینند.

همان طور که پیش‌تر گفته شد به لحاظ جهت‌گیری سیاسی، بیشترین افراد ایرانی مراجعه کننده به بخش مددکاری اجتماعی انجمن یاری‌های پزشکی به پناهمجویان شهر بوخوم آلمان را افراد ضد رژیم جمهوری اسلامی و یا ناراضیان از شرایط موجود در ایران تشکیل می‌دهند. فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی آنها در ایران بدون تعلق تشکیلاتی به هیچ حزب و گروهی بوده و خواست اصلی آنها را می‌توان در آزادی، عدالت اجتماعی، حکومت قانون و جدائی دین از سیاست خلاصه نمود. آنها به دلیل اعتقاد به این خواسته‌های مشروع و کاملاً پذیرفته شده در جهان امروز، وارد فعالیت‌هایی در ایران می‌شوند که چندی بعد مسیر سرنوشت آنها را کاملاً تغییر داده، به نحوی که ناگزیر از ترک

کشور می‌شوند. نگاهی به برخی از ویژگی‌های این نسل از پناهجویان نشان می‌دهد که بین انگیزه مبارزه در داخل کشور با تحمل شرایط سخت خارج کشور و چگونگی رویکرد و مواجهه با این سختی‌ها یک رابطه تنگاتنگ وجود دارد. برخی از ویژگی‌های این نسل جدید پناهجویان (توجه شود که در اینجا سخن از ویژگی در میان است و قصدی برای ارزش‌گذاری مثبت یا منفی وجود ندارد) عبارتند از:

- به لحاظ شناخت از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی بسیاری از فعالیت‌های سیاسی- اجتماعی آنها بر پایه «آزمون و خطا» انجام می‌شود. ارزیابی‌های بسیاری از آنان از تحلیل شرایط کشور و سیر تحولات سیاسی به میزان بالایی با «سادگی» همراه است. برای مثال برخی از آنان پس از یک دوره کوتاه که از ورودشان به آلمان می‌گذرد این سادگی گذشته خود را نقد کرده و به عنوان نمونه بخصوص «امید بستن» به خاتمی و موسوی و اصلاح‌طلبان درون رژیم را «اشتباه» ارزیابی می‌کنند. با وجود این در زندگی جدید در خارج کشور نیز همچنان همان روش آزمون و خطا را در ماه‌ها و سال‌های نخست ورود به آلمان به کار گرفته و با همین متد به شناخت دنیای جدید پیرامون خود می‌پردازند.

- یک ویژگی برجسته این نسل فردیت‌گرایی آنان است. آنها عاشق زندگی هستند. به دنبال لذت و در پی تامین منافع خود بوده، به میزان زیادی از آرمان‌گرایی‌های اجتماعی فاصله می‌گیرند.

- سیاست‌گریز (به معنی کار با تشکیلات سیاسی) بوده و به میزان زیادی نافی خشونت و یا نافی روحیه فداکاری هستند.

- در برخورد با سختی‌ها و مشکلات به سرعت و به شدت محافظه‌کار هستند. آنها در ایران آموخته‌اند برای حفظ خود و تامین منافع درازمدت خود با آنچه از سوی حکومت و نهادهای حکومتی در ایران به آنها دیکته می‌شده، مصلحت‌گرایانه و محاسبه‌گر عمل کنند. این روحیه مصلحت‌طلب و محاسبه‌گر اما، در بسیاری موارد با روحیه فرصت‌طلبانه پیوند خورده است. به نحوی که در برخورد با شرایط سخت زندگی در خارج کشور، برای تامین اهداف خود در بسیاری موارد با انعطافی حیرت‌آور از اصول و پرنسپ‌های قبلی خود چشم پوشیده یا آنها را به کنار می‌گذارند و به تصمیم‌گیری‌هایی بسیار جدی متوسل می‌شوند که می‌تواند آینده روحی، عاطفی یا شخصیتی آنها یا خانواده‌شان را به شدت و برای طولانی‌مدت تحت تاثیر قرار دهد (تغییر مذهب به طور «مصلحتی»، ازدواج «مصلحتی»، کار «مصلحتی»، فعالیت سیاسی «مصلحتی» و تغییر جهت سیاسی از کار با این گروه سیاسی به کار و فعالیت با یک گروه سیاسی دیگر در جهتی کاملاً متفاوت به خاطر حل مشکل اقامت یا ...)

- خواست واقعی و درونی خود را به ندرت بروز داده و بیشتر به صورت غیر مستقیم یا در غالب ایماء و اشاره آن را بروز می‌دهند. بخشی از آنان ماهرانه خود را سانسور کرده و در صورت بروز خطر، منویات فکری و درونی خود را انکار کرده و عمل خود را توجیه می‌نمایند. بخشی از آنان ادامه استفاده از دورویی و فریبکاری را در مناسبات روزانه خود که در برخورد با نیروهای حکومتی آموخته بودند حتی در مناسبات کاری و خانوادگی و روابط خصوصی در ایران ادامه داده و آن را یک تاکتیک «مشروع» می‌دانند که در آنها نهادینه شده و استفاده از آن را در کشور و مناسبات جدیدی که در آن هستند نیز به طور اتوماتیک همچنان ادامه می‌دهند. به نحوی که حتی گاه متوجه نیستند که چرا چنان رفتاری از آنها سر زده است. در اغلب موارد متوجه نیستند که این رفتار آنها با هنجارهای موجود در جامعه جدید بسیار فاصله دارد.

- در مواجهه با آنچه در جامعه جدید با آن مواجه می‌شوند به تدریج رفتار خود را به زیر علامت سوال می‌برند. بسیاری از آنان از تعمیق آگاهانه این «چرایی» و به زیر سوال کشیدن ریشه‌های رفتارشان فرار می‌کنند. از پذیرش مسئولیت و نقش «خود» در قبال آن خودداری کرده و اغلب به توجیه آن پرداخته و جامعه را «مقصر» دانسته یا دیگران را متهم می‌کنند. برای بسیاری از آنان «دیگران» مسبب اصلی همه ناکامی‌های آنها در زندگی به شمار می‌آیند و بر همین اساس نقش و مسئولیت خود را بسیار ناچیز و حاشیه‌ای دیده و یا بیشتر خود را نسلی «سوخته» و

قربانی شده می‌بینند. در عین حال درصد کمی از آنان نیز تلاش می‌کنند تا ریشه‌های رفتار خود را شناخته و به طور آگاهانه در صد تغییر آن بر می‌آیند.

۳/۸ زندگی در خارج کشور، شک و تردید نسبت به چرائی «این گونه بودن» خود و شروع دگرگونی‌های هویتی

زندگی در خارج کشور می‌تواند شروع ضربه تلنگر گونه‌ای بر ارزش‌هایی باشد که تا آن زمان فرد در داخل کشورش با آن زندگی می‌کرده است. آشنائی با ارزش‌ها و هنجارها و مناسبات انسانی- اجتماعی در دیگر جوامع و کشورها می‌تواند شک و تردید را نسبت به رفتاری که به دلیل زندگی نسبتاً طولانی در محیط بسته ایران برای فرد بدیهی شده بوده است موجب گشته و منجر به آن شود که فرد از خود سوال کند که چرا این گونه است. در صورتی که فرد از «این گونه بودن» خویش خرسند نباشد، این دور سوال و شک و تردید ادامه پیدا کرده و می‌تواند با خود بحران هویتی را به همراه بیاورد، به نحوی که در ادامه این راه، فرد ارزش‌ها و باورهای گذشته خود را تا آنجا مورد سوال قرار می‌دهد که بخشی یا کل آن را نفی کرده و در پی انتخاب یا ساختن ارزش‌های جدیدی برای خود بر می‌آید. این پروسه می‌تواند آگاهانه و یا به میزان زیادی هم به نحوی غیر آگاهانه، در اعماق ضمیر و ذهن و اندیشه فرد جریان پیدا کند.

نتیجه این درگیری و جنگ درونی می‌تواند به شکل‌گیری و آفرینش یک "خود جدید" منجر شود. یا می‌تواند برای یک دوره طولانی ادامه پیدا کند، به نحوی که فرد پیوسته خود را در یک شرایط نامتعادل حس کرده و نمی‌داند که "کیست" و دقیقاً از زندگی چه می‌خواهد. یک حالت دیگر ادامه ی این درگیری درونی می‌تواند ابراز خشم نسبت به "اینگونه بودن خود" به نحوی باشد که عدم رضایت از خود و خانواده و جامعه و سیستم حاکم و یا حکومت را بدنبال داشته و مقابله با آنرا موجب شود. ادامه وضعیت سوم می‌تواند با خود رفتارهای عصبی و پرخاشگرانه، رفتارهای عصیانگرانه و "ساختار شکنانه"، رفتارهای خشونت‌گرایانه بر ضد خویش یا بر ضد دیگران یا بر ضد نظم و سیستم حاکم (در ایران یا در کشور جدید محل سکونت) را بدنبال بیاورد.

۴/۸ سخن آخر، نتیجه گیری نهائی

شرایط و عوامل بیرونی تاثیرگذار بر وضعیت روحی- اجتماعی پناهجویان و پناهندگان در آلمان که در بالا به آنها اشاره شد برای همه پناهجویان از ملیت‌های مختلف یکسان است. پناهجویان ایرانی اما از مشخصات و وضعیتی متفاوت از دیگر پناهجویان برخوردارند، به نحوی که این وضعیت متفاوت را می‌توان یک "امتیاز" مثبت برای آنان به شمار آورد. چند مشخصه مهم در این باره عبارتند از:

- مشخصه و امتیاز اول: بالا بودن میزان قبولی پناهندگی، برای مثال:

" 9.8% از ایرانیان متقاضی پناهندگی در آلمان در سال 2011 موفق به دریافت موقعیت پناهندگی سیاسی (براساس ماده 16 قانون اساسی آلمان) شده اند که با یک فاصله زیاد بالاترین رقم نسبت به بقیه کشورها است. (متوسط قبولی پناهندگی سیاسی برای کل پناهجویان 1.5% بوده است). در همین حال با در نظر گرفتن انواع قبولی دیگر، ایرانیان پناهمو با مجموع 52.7% قبولی، بعد از عراقی‌ها (53.7%) در ردیف دوم جدول کل قبولی پناهجویان در آلمان قرار دارند."⁶³

- مشخصه و امتیاز دوم: اکثر پناهجویان ایرانی دارای تحصیلات دانشگاهی و بخش کمتری دارای تحصیلات متوسطه بوده و میزان افرادی که در بین آنان تحصیلات زیر متوسطه داشته باشند بسیار بسیار کم است. این مشخصه، پایه مناسبی برای یادگیری سریعتر زبان و شناخت سیستم اجتماعی جدید به شمار می‌رود.

⁶³ افزایش 35 درصدی ایرانیان پناهجو در آلمان در سال 2011

- مشخصه و امتیاز سوم: اکثر پناهجویان ایرانی از شهرهای بزرگ یا متوسط آمده و آمادگی آنها برای انطباق با شرایط جدید زندگی در اروپا بالاتر است.

- مشخصه و امتیاز چهارم: به دلیل جوان بودن پناهجویان ایرانی و تحصیلکرده بودن آنان، میزان آشنائی آنها با دنیای ارتباطات مدرن (کامپیوتر و اینترنت) بالاست و همین نیز به آنها برای پیوند خوردن سریعترشان با دنیای مدرن در کشور جدید (آلمان) کمک می‌کند.

بطور منطقی به دلیل مشخصه و «امتیازاتی» که در بالا به آن اشاره شد، میزان ناراحتی‌های روحی- اجتماعی در بین ایرانیان پناهجو و پناهنده باید بسیار پایین باشد. اما چنین نیست. دلیل آن چیست؟ از نظر نویسنده و بر اساس کار تجربی و تخصصی طولانی‌مدت با پناهجویان و پناهندگان ایرانی، دلیل را باید در درون خود آنها جستجو نمود. اکثر این پناهجویان و پناهندگان با وجود خروج از جغرافیای ایران، بسیاری از حالات و روحیات و رفتارهایی را با خود به همراه می‌کشند که دنباله‌روی از آنها در جامعه و کشور جدید هیچ کمکی به آنها نمی‌کند. از جمله: ذهنیت غیر واقعی نسبت به دنیای غرب و اروپا و حقوق بشر، اعتماد به نفس کاذب و خودبزرگ‌بینی، ناآگاهی و کم اهمیت دادن به اطلاعات تخصصی و اتکاء به نفس بی مورد به دانسته‌ها و یا استعدادهای خود، شایعات را باور کردن و تکثیر و انتشار دادن شایعات، پذیرش و پیروی از شایعات، تاثیر پذیری از دیگران و نیز به دنبال تاثیرگذاری بر روی دیگران بودن، به دیگران اجازه دخالت در زندگی و امور شخصی خود را دادن و در زندگی دیگران دخالت کردن، برای دیگران «خوب و بد» تعیین کردن و «قیم مابانه» برای آنها تعیین تکلیف نمودن و در مواردی منتظر بودن تا فرد دیگری «تکلیف» را مشخص کرده و بجه ای آنها تصمیم بگیرد و «بکن و نکن» را تعیین کند، کم توجهی به نقش و مسئولیت خویش در اشتباهات و مشکلاتی که در زندگی با آن مواجه شده‌اند و ارجاع دادن علت این مشکلات به عوامل بیرونی و دیگران.

تجربه کار عملی در مورد پناهجویان و پناهندگان دیگر کشورها نشان می‌دهد که در مورد آنها نقش و تاثیر عوامل بیرونی در ایجاد و تشدید ناراحتی‌های روحی- اجتماعی بسیار بالاتر از عوامل درونی است. حال آنکه این نسبت در مورد ایرانیان پناهجو و پناهنده برعکس است، به نحوی که باید گفت در مورد اکثریت ایرانیان پناهجو و پناهنده این عوامل درونی هستند که نقش تعیین کننده‌تری در شکل‌گیری و به ویژه تشدید و ادامه پیدا کردن ناراحتی‌های روحی- اجتماعی آنها بازی می‌کنند.

نظر به مشخصه‌ها و «امتیازاتی» که در مورد ایرانیان پناهجو و پناهنده برشمرده شد، می‌توان به خوبی پیش‌بینی کرد به هر میزانی که ایرانیان پناهجو و پناهنده بتوانند خود را از بند و زنجیرهای عوامل درونی رها ساخته یا از آنها فاصله بگیرند، به لحاظ روحی می‌توانند بسیار سالم‌تر و پرنشاط‌تر زندگی کرده و به همان میزان نیز می‌توانند امکان پیشرفت و موفقیت بیشتری را در کشور جدید (در اینجا آلمان) برای خود هموار سازند. کلید این موفقیت در دست خود آنها قرار دارد.